



خاطرات

سرگرد هوایی پرویز اکتشافی

از مسئولین شاخه هوایی سازمان انجمنی حزب توده ایران
(۱۳۳۳ - ۱۳۲۳ و ۲۲ سال مهاجرت در شوروی)


شرکت در پلنوم وسیع چهارم حزب توده ایران

بکوشش : حمید احمدی

xalvat.com

کتاب دوم از مجموعه تاریخ شفاهی چپ ایران

پشت جلد کتاب



پرویز اکتشافی در بیستم بهمن ۱۲۹۸ در خانواده یک کشاورز در شهر رشت متولد شد. دوره دبستان را در رشت و سیگل اول دبیرستان را در کرمانشاه و سیگل دوم را در دبیرستان ایرانشهر در تهران گذراند.

او پس از اخذ دیپلم متوسطه، در سال ۱۳۱۸ وارد دانشکده فنی نیروی هوایی گردید و در سال ۱۳۲۰ با درجه ستوان دوم نیروی هوایی فارغ‌التصیل شد. در سال ۱۳۳۰ دوره تخصصی اسلحه هوایی را در شهر دنور (Denver) آمریکا به پایان رسانید. پرویز اکتشافی علاوه بر تحصیلات نظامی، تحصیل غیرنظامی خود را در دانشگاه تهران گذراند و در سال ۱۳۲۹ در رشته قضایی از دانشکده حقوق دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل گردید.

در بدر تشکیل دسته‌های نظامی مخفی حزب توده ایران در سال ۱۳۲۳، به آن سازمان وارد شد. در سال ۱۳۲۴ عضو حوزه مسئولین شبکه تشکیلات نظامی در نیروی هوایی بود و در سال ۱۳۲۵ مسئول یک حوزه انضباطی و بعد مسئول دو حوزه انضباطی و یک حوزه پنج نفری و یک حوزه پنج نفری در نیروی هوایی بوده است.

در اواخر شهریور سال ۱۳۳۲ بعثت انجام یک اقدام شدید علیه حکومت کودتا در پادگان هوایی قلعه مرغی تهران در طرفداری از دولت سرنگون شده دکتر مصدق وارد زندگی مخفی گردید و از خانواده و حرفه نظامی جدا شد.

او پس از پشت سر گذاشتن فراز و نشیب‌های طولانی زندگی و مبارزه مخفی در تهران از جمله شرکت در تولید مخفی ۱۳۰۰۰ نارنجک در خانه‌های مخفی در تهران، در اردیبهشت ۱۳۳۴ از راه زودخانه مروری اترک وارد شوروی گردید و بعنوان پناهنده سیاسی وارد دانشکده برق این دانشگاه شد. در سال ۱۳۳۶ به شهر مسکو منتقل و مدت ۲۰ سال در این شهر اقامت داشت، او بعنوان یکی از کادرهای حزب توده ایران در پلنوم وسیع چهارم این حزب که در تیر ماه ۱۳۳۶ تشکیل شده بود، شرکت داشت. با وجود ممنوعیت شدید بیرون آوردن هر نوع سند از آن پلنوم، یادداشت‌های خامی از پلاتفرمها و سخنرانیهای اعضای کمیته مرکزی و کادرهای آن حزب تهیه کرده و مخفیانه از آن پلنوم بیرون آورد و طی چهار دهه آنها را مخفی و محفوظ نگاهداشت و در این کتاب خاطرات، آنها را ارائه نموده است. پس از پلنوم وسیع چهارم حزب توده، یک بار در پلنوم وسیع هفتم شرکت داشت و در یک دوره هم عضو کمیته مسئولین حزب توده در شهر مسکو بود.



xalvat.com



خاطرات پرویز اکتشافی

بگوشش : حمید احمدی

چاپ : مرتضوی، کلن (آلمان)

چاپ اول : اردیبهشت ۱۳۷۷

همه حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ است

شابک : ۹۱-۶۳۰-۵۷۸۰۷-۵

ISBN : 91-630-57807-5

هرگونه نقل و اقتباس از این کتاب در مطبوعات بدون

اجازه کتبی حمید احمدی ممنوع است.

آدرس های تماس :

آدرس پستی :

H.Ahmadi c/o Musavi

Senftenberger Ring 16

13439 Berlin

Fax : 49 (30) 416 49 98

Internet: www.iranian-l-o-history.com

E-Mail-Adress : hahmadi@berlin.sireco.net



شرکت در پلنوم وسیع چهارم حزب توده ایران

اکتشافی - همانطور که قبلاً توضیح دادم، پلنوم وسیع چهارم در اثر فشار توده ایهای تازه وارد یعنی افسران تازه وارد، در حومه مسکو در یک ساناتوریم تشکیل شد. در واقع در ژوئیه ۱۹۵۷ یا ۱۱ تیر ۱۳۳۶.

ترکیب این پلنوم خیلی مهم است. کادر های شرکت کننده در این پلنوم از طرف کمیته مرکزی حزب بر اساس ملاکهای فعالیت و موقعیت حزبی برگزیده شدند. در صلا افسران در میان شرکت کنندگان در این پلنوم، در صلا بزرگی است. در این پلنوم مهمترین مسائل دوران گذشته از ۱۳۱۳ دوران حزب کمونیست در زمان رضا شاه یعنی پیش از تأسیس حزب توده بطور مختصر و از سال ۱۳۲۰ تا تاریخ برپایی این پلنوم بطور مفصل و دقیق، تمام مسائل عمده حزبی و مربوط به اوضاع سیاسی کشور مطرح شد: مسئله فرقه دموکرات آذربایجان، مسئله نفت کافتسارادزه که شوروی و استالین می خواستند در آن زمان امتیاز آنرا بدست آورند، مسئله مصدق، مسئله پاشیده شدن حکومت فرقه دموکرات آذربایجان و تجزیه آذربایجان، نفت و جبهه ملی و مصدق و کودتا، رابطه حزب با این جریانها که به چه شکل رهبری حزب نادرست عمل می کرد که البته بعد ها فهمیدیم که علتش چیست. بعلاوه، آخرین موضوع یعنی کودتا در ارتباط با تاکتیک حزب در جلوگیری از آن و داشتن رابطه با مصدق و حمایت از او.

این پلنوم در واقع بزرگترین گردهمایی حزب توده بود حتی بعداً هم، چنین پلنومی تشکیل نشد چون مسائل بزرگی در آن مطرح شدند و این مختصات را داشت که برای اولین بار در شوروی برای حزب توده این امکان پیدا شد که در محیط نسبتاً آزاد سیاسی، بتوانند آزادانه نظر خودشان را بیان کنند و از کمیته مرکزی بخواهند که جواب بدهند. علت این محیط آزاد، آن بود که جنایات استالینیسیم تا اندازه زیادی افشا شده بود و خروشچف زمامدار و دبیر



کل حزب کمونیست شوروی بود و دست به این اقدام زد که اقدامات غیرانسانی و سیاسی استالین را در کنگره حزب بیان کرد.

احمدی - منظور شما اینست قبل از اینکه در اسنادکنگره بیستم [حزب کمونیست شوروی] افشاگریهای گسترده انجام بشود، در درون حزب کمونیست شوروی جریان مذکور مطرح بود ولی نه به آن وسعت؟

اکتشافی - خروشچف اقدامات کلی را کرده بود که بعداً بکلسی باز کند یعنی مسئله رهبری دسته جمعی که در حزب وجود نداشت. دیکتاتوری به اصطلاح فردی، تمرکز قدرت در دست یک نفر، موضوعات عمده را باز کرده بود و حزب کمونیست را در این راه افشاگری، جلو برد. همین جریان در حزب توده تاثیر کرده بود که بتواند نظر خود را آزادانه بدهد. در چنین شرایطی، پلنوم وسیع چهارم حزب توده تشکیل شد. در این پلنوم، ۱۵ عضو کمیته مرکزی حزب توده و مشاوران شرکت داشتند. ۱۵ عضو کمیته مرکزی، ۱۵ پلاتفرم ارائه کردند تا کادر ها ابتدا آنها را بخوانند و با نظریات اعضای کمیته مرکزی آشنا بشوند و یاد داشت بردارند و بتوانند در جلسات رسمی پلنوم دقیقتر بر اساس آن سند های حزبی، اظهار نظر نمایند. این پلاتفرمها که نظریات اعضای کمیته مرکزی را منعکس می ساختند، در واقع جبهه بندی کمیته مرکزی را نشان می داد که در حقیقت در دو صف، در دو گروه هستند. هر خواننده بی طرفی مثل من با مطالعه این پلاتفرمها و برداشتن یادداشتها به این نتیجه می رسید و خیلی چیز ها روشن می شد. پیش از اینکه یادداشتهایی بکنیم، همه امکانات برای نوشتن فراهم شده بود یعنی دفترچه های یادداشت و غیره. مثلاً این دفترچه یادداشت را ببینید که به عنوان نمونه نشان می دهم و روی جلد آن کلماتی به روسی چاپ شده، هرکس می توانست هر قدر می خواهد از این دفتر ها بردارد.

احمدی - لطفاً دفترچه را بهتر نشان بدهید تا تصویر آن واضح باشد و از آن فیلم برداری بکنم.

xalvat.com



اکتشافی - من در این دفترچه ها، یاد داشتهایی کردم. در روز اول پلنوم
اخطار کردند که هیچکس حق ندارد یاد داشتهای خصوصی خود و اسناد ارائه
شده را از پلنوم خارج کند، قطعنامه ها را هم همینطور، اسناد و قطعنامه
هایی که بدست کادر ها داده می شود باید پس از مطالعه در همین جا گذاشته
شود، هیچکس اجازه ندارد آنها از پلنوم بیرون ببرد.

احمدی - یعنی این دفترها را برای یاد داشت می توانید در پلنوم
استفاده کنید، ولی حق ندارید از پلنوم بیرون ببرید؟

اکتشافی - بله، اخطار کردند که هیچکس حق ندارد هیچ نوع یاد داشت و
نوشته و کاغذی را از پلنوم خارج سازد. در آنجا کاغذ و همه نوع نوشت افزار به
وفور گذاشته شده بود. خلاصه، یاد داشت بکنید ولی حق ندارید خارج کنید.

احمدی - پس دفترچه های یاد داشت را در آنجا چه کار می کردید؟ در هر
جلسه دفترچه برمی داشتید؟

اکتشافی - در هر یک اتاقهای آن ساناتورיום ۲ تا ۴ نفر بسر می بردند.
ما پلاتفرمها و دفترچه های یاد داشت را پس از هر جلسه پلنوم به اتاق خودمان
می بردیم. تا آخر پلنوم این کار ادامه داشت. هر کس برحسب میل خود تعدادی
دفترچه یاد داشت برداشته بود و تا آخرین جلسه پلنوم آنها را در اختیار خود
داشت. مهم این بود که این دفترچه ها را پس از پایان پلنوم خارج نکنند ولی
من در همان اولین روز پلنوم تصمیم گرفته بودم که یاد داشتهای خودم را از
پلنوم بیرون ببرم، پنهان کنم و از شوروی خارج نمایم و همین کار را کردم. من بر
اساس همین یاد داشتهایم که فشرده تمام سخنرانیها و نکات عمده پلاتفرمها را
نوشته بودم، نشان می دهم که اعضای کمیته مرکزی حزب در پلاتفرمهای خود
چه مسائلی را مطرح کردند و چه نظری داشتند که هم جنبه سیاسی کشوری
دارند و هم جنبه سیاسی درون حزبی. در جلسات رسمی پلنوم، سخنرانی
اعضای کمیته مرکزی و کادر ها انجام می گردید. در این جلسات یاد داشت
می کردم. مسائل مختلفی در پلنوم مطرح می شد:



مسئله اختلافات در درون حزب، مسئله نفت و مصدق، مسئله کودتا و مسئله آذربایجان و فرقه دموکرات و تجزیه آذربایجان. اعضای کمیته مرکزی نظریات خود را درباره مسائل مذکور در پلاتفرمهای خودشان نوشته بودند. بعضی از پلاتفرمها در حدود ۳۵ صفحه بود و بعضی در حدود ۱۲ صفحه. پلاتفرمها را قبلاً چاپ و آماده کرده بودند و در آنجا در یک اتاق گذاشته بودند. کادرها به این اتاق می‌رفتند و آنچه را می‌خواندند، یادداشت برمی‌داشتند. دو روز برای مطالعه پلاتفرمها وقت گذاشته بودند. بعد از دو روز، جلسه عمومی پلنوم تشکیل شد.

احمدی - این پلاتفرمها را قبلاً همه می‌خواندند و یادداشت برمی‌داشتید؟

اکتشافی - بله، گفته بودند آنها را بخوانید و اطلاعات کلی از نظریات کتبی اعضای کمیته مرکزی حزب برای جلسه عمومی پلنوم داشته باشید. بعد در جلسه عمومی، سخنرانیها درباره آن مسائل انجام گردید. نخست اعضای کمیته مرکزی حزب صحبت می‌کردند و بعد کادرها در هر مسئله ای حق داشتند ده دقیقه سخن بگویند. من برپایه یادداشتهای خود از آن پلاتفرمها و با توجه به یادداشتهای خود از سخنرانیهای اعضای کمیته مرکزی، خودم را برای ده دقیقه سخنرانی آماده می‌کردم و نظر انتقادی خود را می‌گفتم. اصولاً با روش انتقادی وارد این پلنوم شدم به علت اینکه دیده بودم اهمال و غفلت کمیته مرکزی حزب را در کودتای ۲۸ مرداد و در آزاد سازی زندانیان سیاسی در ایران و همین طور درباره تأمین خانه و زندگی مهاجران ایرانی در شوروی. اطلاعاتم ظرف تقریباً دو سال زیاد شده بود، فهمیدم آنها در همه مسائل فقط حساب زندگی خصوصی خودشان را می‌کنند، مسائل دیگر برای آنها در پی مقام بودن که چطور به مقامات شوروی نزدیکتر بشوند و بتوانند مقام و موقعیت خود را بالا ببرند.

احمدی - تعداد کادرها و اعضای کمیته مرکزی در این پلنوم جمعاً ۶۰

نفر بودند.



اکتشافی - حالا از یاده‌های خودم توضیح می‌دهم. پلنوم وسیع چهارم در ۹ ژوئیه ۱۹۵۷ در حومه مسکو تشکیل شد. قرار بود پلنوم بیش از یک هفته طول نکشد. ولی عملاً در جریان بحث مسائل چون وقت زیادی لازم بود، مجبور شدند یک هفته تمديد کنند، دو هفته بشود.

در نخستین روز پلنوم، همانطور که گفتم، اعلام کردند هیچکس حق بیرون بردن هیچ یادداشتی را ندارد. حالا نام شرکت کنندگان در پلنوم وسیع را از یاد داشته‌ایم می‌خوانم. در عین حال توجه می‌دهم، در صد افسران شرکت کننده در پلنوم چقدر بود، بعداً نظرم را درباره این موضوع خواهم گفت:

اعضای کمیته مرکزی: رادمنش، اسکندری، قاسمی، کیانوری، کشاورز، طبری، امیرخیزی، نوشین، روستا، بابازاده، صمد حکیمی، بقراطی، جودت، کامبخش، فروتن و دو عضو مشاور کمیته مرکزی یعنی بزرگ علوی و اکبر شاندرمنی.

xalvat.com

کادر های حزبی زن: مریم کیانوری (فیروز)، اعظم قاسمی (صارمی)، هما هوشمند راد، شهناز اعلامی، اختر کامبخش، صفا حاتمی و فروهید کباری

کادر های حزبی مرد: جواهری، عادل نیا، اکتشافی (افسر)، بهزادی، پولاد دژ (افسر)، ترابی، تربیت، مدرسی، آشوت شهبازیان، رسولی، انصاری، گوهریان، تربیتی، دانش، نوروزی، امیرخسروی، آذر (افسر)، آذرنور (افسر)، قیامی، جهانشاهلو، سغانی (افسر)، قدوه، بهرامپور، صارمی، جمشید کشاورز، خسرو کباری، خاکپور، خطیبی (افسر)، شفاپخش (افسر)، مظفیری (افسر)، یوسف لنکرانی، پورهرمزان (افسر)، عنایت رضا (افسر)، رزم آور (افسر)، خلعتبری (افسر)، شیدفر، رصدی (افسر)، چلیپا (افسر)، هوشنگی، نجفی، یعقوب شعبان‌زادگان، پهلوان (افسر)، اردشیر آوانسیان (در آنموقع عضو کمیته مرکزی حزب حساب نمیشد)، پرویز خلعتبری، سیف‌اله همایون، فرج‌اله میزانی.

یک موضوع جالب این بود که در روز دوم پلنوم، مقامات شوروی فرج‌اله میزانی را از راه سفر با یک چمدان به آنجا آوردند. نتیجه گیری بعدی من این بود که فرج‌اله میزانی موقعیت جالبی در نزد مقامات شوروی دارد. تعداد



شرکت کنندگان در این پلنوم ۷۰ نفر بودند. در این بخش آنچه برای من مهم است آنست که می خواهم وابستگی یا فرمانبری حزب توده و رهبری آنرا از شوروی منعکس کنم. بر اساس این گفته ها و نوشته های خود اعضای کمیته مرکزی حزب.

احمدی - آقای اکتشافی اجازه بدهید، شما اول این نتیجه را نگیرید. اول شما فضا و مسائل را تشریح بکنید، بگذارید نتیجه را در پایان بحث خواننده بگیرد. این اواخر از شخصی که خاطرات کیانوری را دارد نقد می کند، نام می برم یعنی بابک امیرخسروی با خبر شدم که به من می گفت تا کنون علیرغم کنکاشی که کرده نتوانسته پیدا کند که کسی از درون پلنوم وسیع چهارم یاد داشتهایی داشته باشد و فقط پرویز خلعت پری که تند نویسی اش خیلی خوب بود، یاد داشتهایی می کرد ولی این یاد داشتها را از او در آنجا گرفتند. بابک امیرخسروی نمی دانست که کس دیگری چنین یاد داشتهایی دارد. بنابراین، این یاد داشتهای شما ارزش تاریخی دارد و به آن از زاویه تاریخی نگاه کنید.

اکتشافی - من همین کار را می کنم. من به تدریج به همان شکلی که از پلاتفرمها و بعد از سخنرانیها در جلسات پلنوم یاد داشت کردم، عین آن نوشته ها و آن حرفها را بهمان ردیف نوشته شده در یاد داشتهایم، منتقل می کنم.

احمدی - شما بعنوان یک خواننده [و بیان کننده] بی نظر منتقل کنید تا مطالعه کننده و تاریخ نگار آینده، خودش قضاوت کند.

اکتشافی - از پلاتفرم بقراطی شروع می کنم.

احمدی - شما در آنجا اول پلاتفرم بقراطی را خواندید؟

اکتشافی - بله، من اول پلاتفرم بقراطی را خواندم و یاد داشت برداشتم. من فشرده نکات عمده هر پلاتفرم را یاد داشت می کردم. حالا به همان ترتیب یاد داشتهایم، عین نوشته های آنها را نقل می کنم:

xalvat.com

پلاتفرم بقراطی:



بحران حزب و علل و چاره آن، ماهیت ضدفاشیستی و تشکیل حزب توده، اپورتونیسیم راست و چپ و علل آن، فراکسیون اردشیر آوانسیان در حزب، دسته بندی کیانوری و اردشیر آوانسیان و عده ای حزبی و غیرحزبی در سال ۱۳۲۲، چپ نمایی اردشیر که می گفت باید در حزب «مارکسیستی - لنینیستی» عناصر «کمونیست» را جمع آوری کرد و با آنها فراکسیون تشکیل داد و تصمیمات این فراکسیون را در داخل حزب برد، موافقت اردشیر در کنگره اول حزب با فراکسیون کیانوری و اردشیر که در این کنگره گفته بود: «گوشت را با چرک نکنیم»، کار فراکسیون بازی کیانوری و ادامه آن و اظهارات قاسمی در جلسه ۲۸ اکتبر ۱۹۵۳ «برخی اعتراضات به کار های خودسرانه کیانوری قبل از ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ نسبت به نمایشهایی که داده می شد و کمیته مرکزی از آن بسی خیر بود» و اظهارات قاسمی درباره تکروی او در زندان و غیره «کیانوری در زندان به آرا دیگران وقعی نگذاشته و انفرادی با خارج مکاتبه داشته و طرح فرار یک نفری خود را می ریزد که بعداً از خارج زندان توسط رادمنش مکشوف می گردد»...

این بود خلاصه نوشته شده از پلاتفورم بقراطی.

پلاتفورم کیانوری:

xalvat.com

اشتباهات رهبری و ماهیت آن،

- ۱ - در دوران ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ سکتاریسم سیاسی، عدم شناسایی بورژوازی ملی به عنوان نیروی انقلابی، اپورتونیسیم و سازش ناآگاهانه با دشمنان خلق - سازش با قوام السلطنه - اقدامات ماجراجویانه شورای متحده مرکزی (اسکندر سرابی در مازندران و غیره)
- ۲ - در دوران بعد از آذر ۱۳۲۵ الی بهمن ۱۳۲۷، اعلامیه هیئت اجراییه موقت - مقاله تأییدی دکتر کشاورز - نفی مواضع ضدامپریالیستی و انحلال طلبی - اتخاذ روش سازشکارانه نسبت به دستگاه حاکمه - اتخاذ روش انحلال طلبی در داخل حزب - انحلال سازمان افسران، امتناع از هرگونه کار مخفی، اشتباه در قضاوت حادثه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ و برخورد سطحی به آن.



۳ - در دوران بهمن ۱۳۲۷ تا مرداد ۱۳۳۲، خالی کردن میدان نبود، وحشت زدگی و فرار از مبارزه - سکتاریسم شدید سیاسی، چپ روی در مسئله نفت و جبهه ملی - عدم تدارک توده ها برای مقابله با کودتا - عدم توجه به نظریات صحیح - عدم پذیرش انتقاد و ایجاد خفقان و کوبیدن انتقاد کنندگان و پیشروی تا حد مخوفی یعنی چپ روی تشکیلاتی و بوروکراتیسم در حزب، چپ روی در شورا و سازمانها و اشتباه در روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

۴ - در دوران پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا لورفتن سازمان افسری، توسل به اقدامات بلانکیستی و ماجراجویانه - تلاش برای تیرته اشتباهات گذشته - لجام گسیختگی باند شرمینی - جزوه ۲۸ مرداد بعنوان سند ایدئولوژیک هیئت اجراییه و تلاش در قبولاندن آن - عدم توجه به فاشیزم - لورفتن سازمان افسری بر اثر بیعرضگی رهبری حزب صورت گرفته است.

۵ - دوران پس از لورفتن سازمان افسری تا زمان مسافرت کیانوری و جودت به خارج از ایران (به مسکو) - سراسیمگی و وحشت زدگی - پدیده ضعف در زندانها و سهم مسئولیت رهبری در این باره.

۶ - در مهاجرت از ابتدا تا اکنون - جدایی از مردم ایران و زندگی حزبی - توجه به زندگی خصوصی، عدم توجه به زندگی افراد حزب - امتناع از مراجعت به ایران و شرکت مستقیم و فعال در مبارزه - ماهیت اشتباهات فوق، اپورتونیسم راست و چپ است.

گروه مسلط بر کمیته مرکزی عبارتند از: ایرج اسکندری، روستا، کشاورز، بزرگ علوی، یزدی، عباس اسکندری، نراقی، محمد یزدی، بقراطی و جودت

گروه دیگر: کامبخش، اردشیر، امیرخیزی، فروتن، قاسمی، حکیمی و کیانوری.

طبری و نوشین را جزو گروه مسلط نمی دانم؛ گروه مسلط برای طرد مخالفین خود از توسل به هر توطئه از جمله توطئه برای جان آنان خود داری نکرده است. معیار سنجش افراد دستگاه رهبری چنین است: بشردوستی، شور



انقلابی، کاربری کمونیستی، آمادگی برای فداکاری مادی و معنوی، درک اجتماعی، توانایی در کار شریخش تعلیماتی و تبلیغاتی و تشکیلاتی، مبارزه جویی و شجاعت انقلابی.

اعتراف کیانوری: خشونت اخلاقی، غرور و کار گروهی.

احمدی - معذرت می خواهم، یک سؤال دارم، شما دارید پلاتفرم کیانوری را می خوانید؟ آیا او خشونت خودش را قبول کرده؟

اکتشافی - بله، اعتراف کرده، عین نوشته اش را می خوانم: اعتراف می کنم خشونت اخلاقی، غرور و کار گروهی داشتم. کیانوری در صفحه ۳۶ پلاتفرم خود چنین نوشته است: طبق توصیه رفقای شوروی از مخالفت با تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان دست برداشتم.

در ۳۰ مرداد ۱۳۳۲ منظور قیام نبود بلکه دستور جهت سونداژ بود تا بدانیم آیا تحرک انقلابی و علاقه به مصدق در مردم مانده است یا نه، و شب قرار بود عمل شود در نقاط پراکنده و ضرباتی وارد گردد.

گروهبندهای اصلی گروه مسلط عبارتند: شورای متحده مرکزی کارگران و سازمان جوانان که همیشه برعلیه حزب مورد سوء استفاده قرار می گیرند. اولین بار گروهبندهای سازمان جوانان را رادمنش عَلم کرد و شخص پرستی ترویج شد و بت آنجا شد و سپس این سازمان بدست شرمینی افتاد و شرمینی همیشه به مراکز قدرت تواضع می کرد تا خود قدرت اصلی را بدست آورد. همچنین در شورای متحده مرکزی، روستا فعال مایشاء بود و با رادمنش فعالیت گروه مسلط را ادامه می دهد.

احمدی - شما عمده ترین مطالب پلاتفرم کیانوری را خواندید؟

اکتشافی - بله، من از هر پلاتفرم، عمده ترین مطالب را یاد داشت کردم و در اینجا می خوانم. بعضی از پلاتفرمها ۳۰ صفحه، بعضی ۱۰ صفحه و بعضی ۴۵ صفحه بود.

xalvat.com

پلاتفرم امیرخیزی:



فراکسیونیسیم در حزب، ارتباط گروه مسلط دربرنگشتن سه رفسق (قاسمی، فروتن و بقراطی) از مسکو به ایران، و بقراطی برای استتار اعزام قاسمی و فروتن به مسکو، همراه آنها فرستاده شده بود. احضار کیانوری و جودت از ایران به مسکو جهت برکناری کیانوری از صحنه مبارزه است...

پلاتفرم کامبخش:

xalvat.com

علت اصلی نواقص و اشتباهات رهبری حزب: ضعف رهبری حزب و بیم از آوردن کادر تازه به دستگاه رهبری و ناچیزی هسته کارگر در آن، تشکیل حزب توده و وظیفه اعضای حزب کمونیست سابق در گرفتن دستور از کمیشنر... بالاخره جناح راست و این جنبه تا کی باید گسترش یابد. مثلاً آمدن عباس میرزا [اسکندری] و محمد یزدی تا کمیته مرکزی و همکاری فاتح به امید وزارت همکاری با سفارت انگلیس و روابط با ظهیرالاسلامها و غیره... برخی تصور می کردند همکاری با متفقین یعنی اینکه حزب کمونیست می تواند به آنها یاری کند و از آنها یاری بگیرد. به خود من ابلاغ شد پس از ورود از جنوب به تهران به سفارت انگلیس نزد میس لمبتون بروم و خودرا معرفی نمایم و مورد استفاده آنها قرار گیرم، عموماً با انضباط هستم ولی در این مورد تمرد کردم. موضوع بورژوازی ملی را سابق در حزب کسی نمی دانست و موضوع داشتن هسته محکم رهبری کمونیستی از روی دوستی ها و همسفره بودن در قصد زد و بند های داخل و خارج بود. از کنگره اول حزب تا شکست آذربایجان، زد و بند فراوان بود و محور کارها بود، دکتر یزدی با پای شکسته خودرا به کاخ تابستانی وزارت امور خارجه رساند تا از مذاکره درباره وزارت از کسی عقب نماند... لذا عدم رضایت مسلم، و شروع شد. تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان: کمیته مرکزی حزب توده اطلاع قبل از تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان نداشت و بمقتضای انترناسیونالیسم آنها اجرا کرد و من هم اجرا کردم... کشاورز در تأیید خلیل ملکی مقاله نوشت، عموماً در آن موقع سررشته گم شده بود. کنگره دوم با وجود نواقص خود، منافع بزرگی داشت، کوبیدن انشعاییون را داشت. در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ دوران اختفا و سراسیمگی آغاز گردید.



رادمنش و نقص رهبری دسته جمعی و مضار دبیر کلی: اکثریت را در کمیته مرکزی حزب توده تعداد انگشت شماری بهم متصل و متحد کرده است و اصول حزبی را کنار گذاشتند. از کنگره اول [۱۳۲۳]: در خیابان شاه آباد تهران، روستا به من گفست، قرار است صدر کمیسیون تفتیش باشم (قبل از شروع کنگره، برایم عجیب بود شغل و مقام تقسیم کرده اند) زیرا عده ای از قبل نشستند و سرنوشت تعیین کرده اند و از قبل نتایج کنگره را می دانند. فراکسیون بهرامی، اردشیر، کیانوری، طبری، قاسمی، نوشین، بقراطی، امیرخیزی، جودت، نورالدین الموتی و خلیل ملکی موجود بود. پس از کنگره اول، بهرامی، بقراطی را خصوصی دعوت کرد.

xalvat.com

پلاتفرم فروتن:

عمده ترین عوامل بروز بحران در حزب توده: ۱ - فعالیت مخفی باعث دوری دستگاه رهبری از مردم و کادر های حزبی شد. ۲ - تسلط ارتجاع بین المللی ۳ - خروج دستگاه رهبری از ایران و وجود اختلاف در داخل کمیته مرکزی حزب توده.

گروه مسلط یک اقلیت است زیرا طبری، کشاورز، نوشین، بابازاده و روستا داخل آن گروه نیستند. لذا گروه مسلط چهار نفر است. گروه مسلط بر همه اوضاع مسلط است و دیگری را «تکارو» می دانند. گروه مسلط پرونده سازند و از دیگران سلب حق می نمایند. اتهام زنی و اتهام پراکنی، اتهام به روش فراکسیونی. اخراج رفقا فروتن و قاسمی از ایران و نگاهداری شرمینی در ایران، عدم مراعات دموکراتیسم و خفقان عقاید مخالفین. راه حل قطعی بحران: دعوت به کنگره سوم است.

پلاتفرم رضا روستا:

۱ - تأمین وحدت در حزب بوسیله ازبین بردن اپوزیسیون و رفع اختلاف داخل ۲ - تأمین وحدت نهضت کارگری و برجیدن بساطی که باقراف و بریای خائن درست کرده اند. ۳ - تقویت کمیته مرکزی حزب از راه کنوینتاسیون عده ای از کارگران و افسران و روشنفکران انقلابی. ۴ - تقویت تشکیلات حزب



بوسیله اعزام پاره ای از اعضای کمیته مرکزی و اعضای کادر از اروپا و غیره.
 ۵ - انتشار برنامه و اساسنامه حزب در اسرع وقت. ۶ - تقسیم اعضای کمیته مرکزی حزب پس از پلنوم وسیع چهارم به ایران و اروپا و سایر نقاط. ۷ - ایجاد رهبری دسته جمعی و تبدیل عنوان دبیر کل به دبیر اول. ۸ - در جریان گذاردن کادر ها. ۹ - دعوت [به تشکیل] پلنوم کمیته مرکزی هر سه الی شش ماه یک بار. ۱۰ - تصفیه حزب از پوروکاتور. ۱۱ - انهدام دسته بندی. ۱۲ - دعوت به کنگره سوم.

پس از واقعه آذربایجان، طبری به خلیل ملکی می گوید: «بیا این حزب مفتضح توده را به دار و دسته روستا - الموتی واگذار کنیم». ملکی پاسخ می دهد: «بی عقل، حزب توده سرفظلی دارد چون شناخته شده توده هاست و باید در آن ماند و فعالیت کرد».

پس از شکست آذربایجان، عده ای از رفقای رهبر از اصرار اپوزیسیون و گسترش ارتجاع ترسیده به انحلال کمیته مرکزی راضی شدند و مقدرات حزب به اپوزیسیون سپرده شد. لذا در منزل خلیل ملکی هیئت اجرائیه موقت با شرکت ملکی و اعضای اپوزیسیون تشکیل شد که اولین عمل این هیئت اجرائیه صدور آن بیانیه مفتضح کذایی بوده است که از پرولتاریا عقب نشینی کرده و به مواضع بورژوازی و شاه برگشتند. لذا پس از چندی، ماهیت خلیل ملکی و دار و دسته اش روشن شد و این عده مجبور به انشعاب شدند.

xalvat.com

پلاتفرم رادمنش:

علل بحران، عینی و ذهنی است ولی عامل عمده بحران حزب، ذهنی است... برای وزیر یا وکیل شدن کوشیده اند... مدعیان در نقاط گرهی مبارزه خود مرتکب بزرگترین خطا ها شده اند... اکثریت در دستگاه رهبری وجود نداشته و ساختگی است... ولی مقارن کودتای ۲۸ مرداد عامل عینی که صفت بورژوازی ملی و عدم قاطعیت وی بود از یک طرف اتحاد با امپریالیسم آمریکا و انگلیس و ارتجاع ایران از طرف دیگر باعث شد که کودتای ۲۸ مرداد پیروز شود... صحیح است ماساحرک در ۲۸ مرداد نشان ندادیم ولی عامل و مقصر



عمده شکستها بورژوازی ملی است که نه از دولت و ارتش که در اختیار داشت استفاده کرد و نه به خلق مراجعه کرد.

xalvat.com

شکست حزب نتیجه اپورتونیزم چپ است (بشکل سکتاریسم، بلانکیسم و غیره) اینها مهمترین انحراف سوژکتیویسم است... شرکت اردشیر آوانسیان در اعتصاب کارگران وزارت دارایی بدون اینکه مسئولیت یا مأموریتی داشته باشد، قتل حاجی احتشام لیقوانی، حبس از طرف حزب در مازندران، قیام افسران خراسان و گرگان، نمایشهایی درباره نفت شمال، دستور مقاومت مسلح در مازندران، تشکیل حوزه های ضربتی در داخل حزب، چپ روی در نفت و درباره بورژوازی ملی، چپ روی در حادثه ۸ فروردین، ساختن نارنجکها و دادن مشقهای نظامی به افراد حزبی، تهیه قیام بکمک قشقانیها، تهیه مقدمات جنگ پارتیزانی، حادثه تخریب ناو پلنگ، تهیه قیام ۳۰ مرداد ۱۳۳۲، حادثه تخریب در تیسپ هوایی قلعه مرغی، پیشنهاد تشکیل گارد مسلح برای محافظت نمایش دهندگان.

اختلاف در حزب: انحراف راست و انحراف چپ و انقلاب نمایی رواج داشت... در دوران رضا شاه، کامبخش ضعف بزرگی در زندان شهربانی نشان داد و معذالک در کنگره اول انتخاب شد و مسئول تشکیلات کل گردید (در صورتیکه بعلت فوق می بایست از پذیرفتن وی در حزب خود داری می شد)... کامبخش مسئول سازمان ارتش بود و گروه ضربتی مخفی در حزب داشت و گروه مخفی حسام لنکرانی و یارانش را در اختیار داشت. تشکیل هیئت اجرائیه موقت پس از شکست آذربایجان انجام شد که توانست مبارزه علیه گروه انشعابی ملکی - خامه ای که بعداً انشعاب کردند، بنماید زیرا کم کم توده حول هیئت اجرائیه جمع شدند و ملکی و خامه ای مجبور به انشعاب شدند. تکروری کیانوری، منجمده خیال فرار فردی از زندان بدون اطلاع سایر رفقای زندانی و اطلاع از آن و جلوگیری از فرار فردی برای احتراز از ضرری که به آزادی سایر زندانیان می زد. کیانوری ۱۷ ماه پس از سر کار بودن مصدق، دکتر مصدق را سازشکار می داند که با امپریالیستها زد و بند دارد و باعث کوشش در منفرد



کردن مصدق و جبهه ملی می شود. قوام السلطنه در ۲۶ تیر روی کار آمد و روزنامه های علنی و مخفی برکناری مصدق را اعلام کردند و نوشتند: «هر کس سد راه ما شود مورد حمله بی امان قرار خواهد گرفت». ولی هیئت اجرائیه کمیته مرکزی تصمیم گرفت به مصدق کمک کند، اما دیر شده بود. کیانوری درباره حادثه ۳۰ تیر می نویسد: «نیرو های حزبی در ۳۰ تیر نقش کوچکی داشتند و دیر به میدان آمدند. در صورتیکه ۲۵ هزار نفر افراد متشکل در سازمانهای مخفی تهران بودند». پس از ۳۰ تیر ۱۳۳۱ تصمیم به کمک به مصدق گرفته شد، اما «در نهم اسفند ۱۳۳۱ که کودتا با شکست روبرو شد تا حزب جنیبید، روز تمام شد...». کیانوری گزارش می دهد برای جلوگیری از کودتای سال ۱۳۳۲ پیشنهاد کردم پاسدارانی سر راه ورود ارتش به تهران باشند تا هر وقت ارتش وارد شود، مردم را با طبل و طشت و شیپور و غیره بمبارزه برانگیزند. اینست راز جلوگیری از کودتا؟ سرهنگ مبشری خبر کودتای اول را ساعت ۱۰ شب ۲۴ مرداد ۳۲ به کیانوری داد و کیانوری به مصدق تحت عنوان دوست تلفن کرد و اطلاع داد و مصدق دستور هایی داد و گارد شاهنشاهی فهمید و اقدام نکرد و کیانوری روز ۲۴ مرداد هم به سایر رفقای هیئت اجرائیه اطلاع نمی دهد، چرا مبشری کیانوری را می شناسد در صورتیکه مسئول سازمان نظامی جودت بود. درباره کودتای ۲۸ مرداد، کیانوری به تصویب رفقا به مصدق ساعت ۱۱ تلفن کرد. مصدق در یک بعد از ظهر به کیانوری تلفناً پاسخ داد: «نمی دانم چه کنم هر کاری دلتان می خواهد بکنید و کاری از دست من بر نمی آید». چرا کیانوری با رفقا تماس نگرفت و تلفناً از مصدق پرسید؟ چه آمادگی و تهیه ای دیده بود و چرا قوای آماده، کیانوری تهیه ندیده بود. کیانوری دست خالی و بدون زمینه می خواست جلوی کودتا را بگیرد! کیانوری می گوید پس از پاسخ مصدق در ساعت ۳ بعد از ظهر خواستیم اقدام کنیم ولی کسی نبود! (بلوریان صبح اول شلوغی به کیانوری و جودت پیشنهاد کرد که باید اعتصاب را شروع کرد ولی آنها نپذیرفتند) بر عکس شب قبل دستور عدم تماس می دهد!؟

xalvat.com

بعد از ۲۸ مرداد تهیه قیام ۳۰ مرداد انجام شد.

اختلاف نظر: ۱ - تاندانس بلانکیستی در حزب مدتی طول کشید ۲ - تاندانس راست. در گزارش کیانوری گفته شده «پیشنهاد کردم چند نفر شکنجه دهنده را بکشیم (مانند افسر زیبایی و غیره) در این اواخر با کشتن مبصر [سرهنک در آن زمان و مسئول بخش اطلاعات فرمانداری نظامی] موافقت شد ولی عمل نشد». اصولاً این امر صحیح نیست.

نتیجه: ۱ - پس از کودتا بجای عقب نشینی منظم کادر ها، فعالیت برای توطئه ها انجام شد. ۲ - انحراف بلانکیستی پیدا شد. ۳ - الهام بخش بلانکیسم، کیانوری بود. پلنوم وسیع باید عده ای را بعنوان هیئت اجراییه کمیته مرکزی معین کند و بقیه اعضای کمیته مرکزی در مسالک دموکراسی توده ای تقسیم شوند و از آنها هر دو سال، دو الی سه نفر به ایران اعزام شوند. استراتژی و تاکتیک حزب با صراحت تعیین شود و به تصویب پلنوم وسیع کمیته مرکزی برسد.

xalvat.com

پلاتفرم بابازاده:

در کمیته مرکزی، عضو کارگر ما دو نفر هستیم که ما را جهت عوامفریبی آورده اند و چرا در کنگره دوم تعداد ۷ نفر را راه ندادند... ما در مسکو اجازه ندادند بدانم، به بهانه اینکه در کنگره ۲۰ حزب کمونیست شوروی تصمیم گرفتند، در حالیکه جودت و کیانوری و مریم فیروز را که بعداً آمده اند، اجازه اقامت می دهند. اینست علاقمندی به کارگر؟ دسته بندی و عوامفریبی وجود دارد... کارگر و دهقان به کمیته مرکزی بیاورید.

پلاتفرم صمد حکیمی:

علل شکست حزب، ترکیب طبقاتی دستگاه رهبری حزب، تبعید رفقا قاسمی و دکتر فروتن از ایران به مسکو و جهت استتار، آنها را همراه بقراطی از ایران دگ کردند برای شرکت در جشن چهارمین سال جمهوری توده ای چین... گروه مسلط در حزب بوجود آمده است.

پلاتفرم جودت:



علل بحران حزب، وجود اختلاف درون دستگاه رهبری حزب، تاریخ حزب: همه کسانی که در حزب بودند (مهر ماه ۱۳۲۰) با تاسیس این حزب موافق نبودند بعضی مانند خلیل ملکی و انور خامه ای تاسیس حزب را اپورتونیزم می‌نامیدند. اردشیر هم (بعضی کمونیستها) وارد شد و چون این حزب را کمونیست نمی‌دانست، کوشید داخل آن هسته کمونیستی بوجود آورد. مقاصد گروهی بتدریج پیدا شد و رهبری نیروی گروهی چون قدرت را کافی ندید از ملکی و خامه ای استمداد کرد و آنها را وارد حزب کرد. ملکی بعد از شکست آذربایجان با روش ضد شوروی و به ظاهر کمونیستی کوشید ولی چون روش او را شوروی توطئه امپریالیستی نامید، محکوم به انشعاب شد... کمیته مرکزی تشکیلات زنان، سه نفر بودند (مریم فیروز، اعظم قاسمی و هما هوشمندراد)... در آذر ۲۹ اعضای کمیته مرکزی حزب از زندان فرار کردند. خلاصه، فعالیت گروهی ادامه داشت. پس از کودتا: من تاکتیک عقب‌نشینی کادر ها را معتقد بودم ولی اپوزیسیون برعکس. اپوزیسیون دستور به افراد سازمان افسری داد که بروید خودرا معرفی کنید، هر قدر تعداد زیاد باشد بهتر است...

محسن علوی «دست شکسته» به شکل مرموزی از زندان آزاد می‌شود و او را قهرمان معرفی می‌نمایند... ارتداد را اپوزیسیون باعث شد زیرا در کار گروهی، نظر کادر ها را جز بخود نسبت به همه بد می‌کردند. آنها دستور عدم تجمع افراد حزبی را در روز ۲۷ مرداد ۱۳۳۲ دادند و به مصدق تلفن کردند و دستورات ضد و نقیض روز ۲۸ مرداد و قیام ۳۰ مرداد را صادر کردند (گروههای ضربتی، نارنجک‌سازی) ارتباط قشقائیها، کارتونک بازی، خلاصه، وجود اپوزیسیون باعث بحران می‌باشد.

پیشنهاد: ۱ - اپوزیسیون در مقابل حزب از خود انتقاد کند ۲ - توسعه کمیته مرکزی از راه کشویتاسیون.

xalvat.com

پلاتفرم احسان طبری:

علل ذهنی بحران حزب، شیوه های گروهی و غیراصولی در اسلوب، محتوی و هدف مبارزه درونی حزبی، اپورتونیزم چپ و راست در مبارزات برون



حزبی (سیاسی) حزب، سکتاریسم، بوروکراتیسم، دگماتیسم در امور سازمانی و ایدئولوژیک، سطح نازل رهبری و ناهمگونی ترکیب آن. اینها علل ذهنی بحران حزب است که علل اصلی و ناشی از علل سوپراکتیویستی رهبری است. علل بحران: علل عینی و ذهنی است. علل عینی که عواملی است در ورا، حزب عمل کرده است و علل ذهنی که در اداره حزب عامل ذهنی نهضت بوده است. علل عینی: ۱ - شکست نهضت ملی ۲ - پیروزی ارتجاع و امپریالیسم و استقرار ترور فاشیستی ۳ - عقب ماندگی محیط اجتماعی و کم تجربگی حزب.

علل ذهنی: اشتباهات و نقائص دستگاه رهبری. به نظرم علل ذهنی قاطع است لذا دستگاه رهبری مسئول عمده است. انحراف سوپراکتیویسم یعنی شیوه تفکر خرده بورژوازی که نقطه مقابل روش ایزکتیف می باشد. خواستها و مقاصد (افراد، گروهها، سازمانها) باید تابع واقعیت عینی خارجی باشد نه بالعکس یعنی سوپراکتیویسم باید تابع ایزکتیف باشد.

انحراف ایزکتیف به سه نوع بروز کرده است: ۱ - در مبارزه درون حزبی بصورت تبدیل مبارزه اصولی به مبارزه گروهی غیراصولی ۲ - در مبارزات سیاسی حزب بصورت اپورتونیسم چپ و راست و سکتاریسم (بویژه اپورتونیسم چپ یا چپ روی) ۳ - سازمان و آموزش حزبی بصورت بوروکراتیسم، بی اعتنائی به دموکراتیسم حزبی و دگماتیسم در آموزش و کارهای ایدئولوژیک که مهمتر از همه انحراف در مبارزه درون حزبی است که مبارزه اصولی را به مبارزه اشخاص و گروهها مبدل کرده است که علت آن فقدان دموکراتیسم حزبی و دوری رهبری از توده حزبی و مردم است. محتوای مبارزه غیراصولی: ۱ - اختلاف بر سر مقام و صندلی - اختلاف کاریستی ۲ - اختلاف بر سر اشخاص و گروهها، دفاع و حمله خصوصی و غیره و محتوای آن عبارتست: تأمین غلبه خود و یا گروه، خورد کردن و منکوب کردن طرف...

اکثریت کمیته مرکزی، روشهای فراکسیونی را دنبال کردند و به خفقان و توطئه و غیره دست زده اند، ترور افکار، دشنام، اتهام زشت، دک کردن مکانیکی، رأی سازی و غیره.



اقلیت برای کسب قدرت به جنجال و قلدری، تهمت زنی، از میدان بدر کردن همراه با ماکیاولیسم، عوامفریبی در بین کادر ها و توده. در مسائل تاکتیکی و سیاسی: اکثریت در رهبری از عناصر سازشکار و وزارت مآب و ذاتاً اپورتونیسیم راست. اقلیت در رهبری از عناصر ماجراجو، چپ رو، حادثه جو، بلانکیسم و توطئه گری در حزب. افراد اکثریت از لحاظ تیپ رهبری عبارتند: سازشکار، ترسو، بی لیاقت، بدون گذشت انقلابی، پرونده ساز، فرار از پیکار و استراحت در مهاجرت. افراد اقلیت: قلدر، قدرت طلب، خطرناک، حادثه جو.

در پاسخ روستا گفتم که مقامی بالاتر از عضویت کمیته مرکزی خواستار نیستم. درجه خطاکاری را باید روی فرد فرد بررسی کرد نه گروهی. انتقاد از خود: درباره آذربایجان و مسائل عمده اظهار نظر نکردم. در موارد عینی گاهی این طرف و گاهی آن طرف بودم و عدم پیکارجویی. در مبارزه برون حزبی، چپ روی سکتاریستی داشته ام. در زمینه بسط دموکراتیسم، ضعیف بوده ام و دگماتیسم ایدئولوژیک، در مبارزه با گروه بازی، نقش مثبت در طرد آن نداشتم.

xalvat.com

پلاتفرم ایرج اسکندری:

اپوزیسیون کیانوری - قاسمی یا اقلیت وجود دارد. در مقابل اقلیت، اکثریت فراکسیونی درست نکرده ایم. پس از شکست آذربایجان، نامه ای به امضای ۳۵ نفر به کمیته مرکزی حزب داده شد که منتخبین کنگره اول باید فوراً استعفا داده و رهبری بدست ۷ نفر که در نامه تعیین شده، بیفتد یا تن به انشعاب بدهد. قاسمی هم تکرر بود و با گروه ملکی متحد بود. گروه شرمینی جاه طلب بود و مبارزه با کیانوری و قاسمی می کرد. رفیق قاسمی چنین می نویسد: «انشعابیون طبقه کارگر و رهبری او را در مبارزات طبقاتی و ملی درک نمی کردند و روشنفکران خرده بورژوا را معبود ساخته و شیوه های خرده بورژوازی را مبنی بر انقلاب مآبی کاذب دنبال می کردند». مریم فیروز و اعظم قاسمی در تشکیلات زنان بودند و حاضر به شنوایی انتقاد نبودند. چپ روی های



آن زمان و مقالات پراثران حرف چپ تحت نظر فروتن اداره می شد. جودت برای اصلاح تشکیلات زنان به هیئت اجرائیه پیشنهاد می آورد و رفقا کیانوری و قاسمی مخالفت می کنند در حالیکه جودت پیشنهاد برداشتن شرمینی را می کند و آنها بلافاصله می پذیرند. قاسمی در خارج با کیانوری مرتبط بود و هر دو بشدت علیه اکثریت اعضای کمیته مرکزی مبارزه می نمایند. قاسمی و کیانوری به اصل رهبری دسته جمعی معتقد نبوده و طرز تفکر اندیویدوآلیستی دارند. برای بدست آوردن رهبری بلامعارض، و آنها بی بند و بار در بین کادر ها تبلیغات گروهی می نمایند. نتوانستیم از رفیق کیانوری بدانیم که گروه تروریستی که در سال ۱۳۲۶ از طرف دو نفر از کادر های حزبی (جرب مقدم و خضوری) فاش گردیده است، از چه قرار می باشد؟ سازمان افسری از کنگره اول تا ۱۳۲۵ با کامبخش بود و از ۱۵ بهمن ۱۳۲۵ الی ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ با کیانوری بود و سپس به قاسمی تفویض شد. دروازه این سازمان مخفی بروی اشخاص باز بود و پلیس از آن استفاده کرد و مسئولش کسی است که تشکیلات را بعهده داشته است (کیانوری و قاسمی). عباسی (افسر پیشین) در سازمان نظامی نامبرده به اسرار زیادی و اسامی متعدد افسران آن آشنا بود و قاسمی تا سال ۱۹۵۳ در رأس آن سازمان بود و جودت پس از او سر کار آمد. لذا درباره سازمان افسری نباید گناه را به گردن جودت انداخت. لذا اگر درب سازمان بروی کسی باز بود و اگر از اسرار مهم بسیاری مطلع بودند و پلیس می فهمید، در درجه اول مسئول کسانی هستند که رهبری تشکیلات حزب را بعهده گرفته بودند (کیانوری و قاسمی). فرماندهی و زیرپاگذاری اصل مرکزیت و سیاست گروهی جزو خصوصیات قاسمی و کیانوری است. گروه تروریستی و شعار های غلط و چپ روی در قبال مصدق و جبهه ملی در مرحله اول متوجه کیانوری و قاسمی است. قاسمی الهام دهنده شعار های نادرست در مسئله نفت و مدافع سرسخت آنست، مسلم است سایر اعضای هیئت اجرائیه کمیته مرکزی نیز مسئولند. لذا، گروه اپوزیسیون تماماً عوامل فراکسیونیسیم دارد و دارای پلاتفرم انحرافی است. اردشیر وارد حزب شد (بقول او آتش شله قلمکار) و در



ساختمان کاخ دادگستری به ابتکار خود اعتصاب راه انداخت، در حالیکه ما با متفقین همکاری داشتیم و هرگونه اعتصابی ناصحیح بود. در کنگره اول اردشیر رئیس بود و خلیل ملکی بر علیه شرکت حزب در مجلس حصالات چپی کرد و اردشیر میدان داد و فراکسیون اردشیر - خلیل ملکی باقی ماند و به تبلیغ ادامه می داد. کتابی که فیروز شهاب پور و پیریم نوشتند بدون اجازه حزب چاپ نمودند و بر ضد کمیته مرکزی بود. اپوزیسیون شرکت سه وزیر در کابینه قوام را ناصحیح می دانست و می گفت که بوسیله بند و بست اسکندری با قوام انجام گرفته است و هیچ صحیح نیست. کامبخش در زندان رضا شاهی ضعف نشان داده و کلیه اسامی و تشکیلات را معرفی کرده است. چون حزب طبقه کارگر دارای سازمان جداگانه حرفه ای و سازمان جداگانه سیاسی (وحدت ایدئولوژیک) است لذا سازمان نظامی چون سازمان صنفی و سیاسی مرکبی است نمی تواند سازمان طبقه کارگر باشد.

xalvat.com

پلاتفرم عبدالعسین نوشین:

علت اساسی بحران، راست روی برخی و چپ روی برخی دیگر از کمیته مرکزی است. پس از شکست آذربایجان، هیئت اجراییه کمیته مرکزی اعلامیه ای صادر کرد که خلیل ملکی بشدت از آن دفاع می کرد، متن آن حاکی از عقب نشینی بود ولی بعداً دانستم که متن آن شبیه فرار بود نه عقب نشینی. آن اعلامیه را اکثریت موافق بودند و به خط و انشاء طبری بود و فقط ما با ماده ای که جهت استخلاص زندانیان حزبی دست به دامان شاه باید بشویم، همه مخالفت کرده بودیم و چون معلوم است ملکی خائن بود لذا ما مسئول نیستیم، ولی من ناراحتم گرچه فریدون کشاورز می گوید، بله بله این اعلامیه کذابی را به ما تحمیل کردند و این را همه می دانند.

راست روی کمیته مرکزی: شرکت در کابینه قوام: شرکت در کابینه قوام ناصحیح بود، گو اینکه روزی اسکندری در وزارت پیشه و هنر به من گفت: «چون نه کاری برای دوستان و نه کاری برای مردم می توانیم بکنیم، خوب است پاسبان مرا از پشت میز وزارت دستگیر کند». قاسمی و کیانوری هم مدافع



شرکت در کابینه قوام بودند. خلاصه، هر دو گروه، مدافع شرکت حزب در کابینه بودند.

xalvat.com

چپ‌روی: از طرف حزب بازرسی قطار مسافری و جمع‌آوری اسلحه و مسلح کردن در مازندران، بازرسی مسافرین، توقیف روزنامه‌های مخالف، بازداشت و کتک زدن و شکنجه دادن «اشخاص مشکوک»، راندن افراد حزبی که ابراهیم زاده از ریخت آنها خوشش نمی‌آمد، زندانی کردن اشخاص در اتحادیه کارگران و زحمتکشان. (در این چپ‌روی، کیانوری و قاسمی شرکت نداشتند).

چپ‌رویهای اخیر: مخالفت با مصدق، سیستم فحش و تهمت و شعارهای غلط و میتینگها و غیره، مخالفت با قرضه ملی، انتشار روزنامه «مردم» با شعار جمهوری دموکراتیک، گرچه اینها متصف به قاسمی و کیانوری هست ولی سایر اعضای هیئت اجراییه با آن مخالفت نکردند... بیرون آمدن رفقا از ایران، اشتباه بوده است. مگر یزیدی نگفته است: «من نگذاشته‌ام در کودتا اقدامی بشود». مخالفت با مصدق ما را متهم به دفاع از انگلستان کرد و در این دوره، ناگهان سرلشگر فیروز از لیست انتخاباتی حزب توده سردرآورد! فقط کیانوری با این کاندید مخالفت کرده بود. وقتی به رفقا اعتراض کردم، آنها گفتند: «ما با رفقای شوروی مشورت کردیم». ولی توده حزبی با آراء مخالفی که به «فیروز» داد، جواب دندان‌شکن به هیئت اجراییه کمیته مرکزی بود. در راست روی پس از ۱۵ بهمن، همه هیئت اجراییه را مسئول می‌دانیم. در سکوت در مقابل کودتا، کیانوری مسئول است. اقلیت خواه ناخواه ریاکار است (کیانوری و قاسمی).

مرا از عضویت در کمیته مرکزی معاف کنید. خود معترفم که به میز علاقمند هستم و در سابق به کرات از من خواستند تا وارد حزب و کمیته مرکزی شوم. لذا در پلنوم مرا از عضویت در کمیته مرکزی معاف دارید، به من هرگونه کار حزبی دیگر رجوع کنید، انجام می‌دهم.
پلاتفرم احمد قاسمی:



اختلافات درون کمیته مرکزی: ۱ - چگونگی تشکیل هیئت موسس در کمیته مرکزی و ورود روشنفکرانی که پس از سال ۱۳۲۰ به نهضت دموکراتیک علاقه نشان می‌دادند. ۲ - وضع طبقاتی جامعه ایران و اعضای کمیته مرکزی ۳ - ضعف تشوریک و تجربه ای.

مضمون تشکیلاتی اختلاف یعنی عده ای از کمیته مرکزی شروع به زد و بند کردند تا سلطه خود را همیشه حفظ نمایند. پس از کنگره دوم و کار مخفی، رادمنش از مسکو و اسکندری از اروپا یزدی را تقویت کردند. توطئه رادمنش، جودت و بقراطی برای تبعید فروتن و قاسمی از ایران. اقدام در نزد هیئت حاکمه ایران برای استخلاص یزدی و جودت از زندان. رادمنش کار فراکسیونی انجام می‌داد. چندی قبل از کودتای ۲۸ مرداد، در حزب کودتا شد و زمام امور بدست شرمینی و یزدی افتاد، اینها مقدمات شکست حزب بود. در کودتای ۲۸ مرداد و پس از واقعه لو رفتن سازمان افسری، هیئت اجراییه کمیته مرکزی می‌خواست از ایران خارج شود، فقط کیانوری مخالف بود و آنرا خالی کردن سنگر می‌دانست. به هر حال، توطئه انجام شد و نگذاشتند کیانوری در ایران بماند! خروج عده ای از کمیته مرکزی در سال ۱۳۲۸ بدون اجازه و تبعید دو نفر دیگر (قاسمی و فروتن) در سال ۱۳۳۱ و خروج دو نفر (جودت و کیانوری) و توطئه نهایی بیرون آوردن کیانوری از ایران انجام شد.

احمدی - در جلسه قبل، جنابعالی در ارتباط با پلاتفرمهای اعضای کمیته مرکزی مطالبی را می‌خواندید. بدلیل سندی مسئله، که هم ثبت بشود و هم در آینده بطور دقیق این اسناد برای مطالعه پژوهشگران - چون تاکنون به این شکل و به این دقت بیرون نیامده بود. موجود باشد، اگر موافق باشید در تداوم جلسه قبل، کار را ادامه بدهید.

اکتشافی - همانطور که قبلا گفتم، من این پلاتفرمها را از نوشته های آنها استنساخ کردم، مهمترین موضوعات این پلاتفرمها را بطور فشرده نوشتم. حالا دنباله جلسه قبل را ادامه می‌دهیم، بقیه یاد داشت‌هایم از پلاتفرم احمد قاسمی:

xalvat.com



مضمون ایدئولوژیک و سیاسی اختلاف در کمیته مرکزی: مسئله اعلامیه اپورتونیستی حزب پس از وقایع آذربایجان سال ۱۳۲۵ و جزوه ۲۸ مرداد و تز های کمیته مرکزی مقیم مسکو و طرح موسوم به «راه رستاخیز ایران» را می توان نام برد، زیرا اکثریت هیئت اجرائیه معتقد بودند که رهبری حزب نهضت را به بورژوازی ملی داده و پشت سر او راه افتاده لذا به مصدق فقط خبر دادند و اقدامی نکردند زیرا به این تز ایمان داشتند. رادمنش همیشه از تز جزوه ۲۸ مرداد (رهبری بورژوازی ملی) دفاع کرده و حتی در این اواخر، آن جزوه را از کمیته مرکزی مستور نگه داشت. **xalvat.com**

جریان ضد انقلابی و خطرناک شرمینی و دار و دسته اکثریت: شرمینی درباره اینکه اعتراض نموده که به شوروی مسافرت نماید، می نویسد: «امتناع شرمینی (نام مستعار کاوه) در بین نبوده بلکه صلاح اندیشی اکثریت بوده است (مسافرت برای تحصیل در شوروی) و بلوریان (نام حقیقی اش علوی) به من ابلاغ کرده که آخوند (نام حقیقی اش قاسمی) و حسین (نام حقیقی اش کیانوری) و کریم می خواهند کاوه را دک کنند. اینست که اکثریت سکوت می نماید، لذا بدستور کتبی دبیر هیئت مدیره یعنی رضوانی (نام حقیقی اش بهرامی) در ایران مانندم». روستا بدون اینکه حق ارتباط با ایران داشته باشد، با شرمینی ارتباط داشت و نامه ای از او گرفت و به اطلاع سایر رفقا رساند و نامه مزبور در پرونده حاضر موجود نیست. در نامه ای که رفقا بهرامی، جودت، علوی، یزدی با عنوان دوست بسیار گرامی برای روستا فرستاده اند، نوشته شده: «خدا رحم کرد و دری به تخته خورد، امکان این رسیدگیها پیدا شد و گرنه روزی چشم باز می کردیم و ورشکستگی خود را پس از آنکه کار از کار گذشت، مشاهده می نمودیم». این بهترین نمونه فراکسیون چهار نفر فوق است که بطرز غیرحزبی و بدون اطلاع دو نفر دیگر بر علیه او نامه نوشته اند. نامه را روستا به ما نشان نداد و به رادمنش نشان داد. یکی از افسران حزبی ما که در اداره جاسوسی ارتش کار می کرد، خانه ابراهیم گلستان را که سابقا در سفارت انگلیس و در



این موقع در آبادان (در شرکت نفت) کار می کرد، بازرسی کرد و اسناد ارتباط او را با دکتر اپریم در انگلستان و انور خاصه ای در تهران برای حزب آورد.

احمدی - این بخش آخر پلاتفرم که خواندید، مربوط به قاسمی بود که بخشی از آنرا در جلسه قبل خواندید؟

اکتشافی - این پلاتفرم احمد قاسمی بود و پلاتفرم پیش از او، پلاتفرم عبدالحسین نوشین بود. حالا پلاتفرم فریدون کشاورز را می خوانم.

پلاتفرم فریدون کشاورز:

xalvat.com

بحران در حزب توده و چاره آن. اختلاف در دستگاه رهبری، نبودن وحدت سازمانی و عدم عقب نشینی منظم. برای علاج: کمیته مرکزی، مجلس مشاوره وسیعی از کادرها تشکیل دهد و جمیع مسائل را مطرح کند و به بحث گذارد. نقش دو امپریالیسم در کوییدن حزب مهم است ولی عامل اصلی شکست نهضت، حزب توده بوده است. ۱- اختلاف بین آوانسیان و پیشه وری که منجر به اختلاف فرقه دموکرات آذربایجان با حزب توده در حیات پیشه وری گردید. ۲ - اختلاف عده ای از رفقای موسس با ارنانی که مطابق اظهارات رفقا در ایران، نتیجه تحریکات کامبخش بوده و منجر به بایکوت ارنانی در زندان از طرف سایر زندانیان شده است. ۳ - اختلاف کامبخش در زندان با سایر رفقا و بطوری که بهرامی می گوید همه اسرار را به پلیس داده است. ۴ - اختلاف بین آوانسیان و اسکندری و سپس بین روستا و آوانسیان. مخفی بودن حزب و مهاجرت کمیته مرکزی و گیرافتادن عده ای از کادرها و انهدام اسناد و مدارک به تشدید غیرطبیعی مبارزه کمک نمود. رشد سریع نهضت و عدم آمادگی رهبری حزب و نداشتن کادر کافی. مبارزه درونی حزب و مبارزه نو با کهنه جریان دارد. در کنفرانس اول حزب، افراد کمیته ایالتی تهران که تا کنگره اول حزب را اداره می کردند: اسکندری، بهرامی، نورالدین الموتی، رادمنش، سلیمان محسن اسکندری، ضیاء، الدین الموتی، نوشین، اردشیر، دکتر یزدی، روستا، امیرخیزی، کباری، دکتر کشاورز. اینها ضعیف بودند و این دستگاه رهبری ضعیف بود. رادمنش در ژانویه ۱۹۵۷ در گزارش کتبی خود به کمیته مرکزی تقاضا می کند



تا برای برقراری ارتباط به برلن برود. وجود اپوزیسیون قاسمی - کیانوری و کامبخش که پس از کنگره اول در اپوزیسیون بود و در خارج حوزه های مخفی (گروه ترور) داشت. مسئله گیر افتادن مخالفین کیانوری برای من جالب توجه و سوء ظن می نماید مانند مرگ زاخاریان که بطور اسرار آمیزی دستگیر و کشته شد.

xalvat.com

مختصات اقلیت: بدست گرفتن انحصاری دستگاه رهبری که کاراکتر آن عبارتست: خود سری، لجاجت، تک روی، جاه طلبی، چپ روی، خشونت. در ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و روی کار آمدن قوام و ۹ اسفند ۱۳۳۱ و در کودتای ۲۵ مرداد سرهنگ نصیری نیز، روش رهبری حزب علیرغم شکست، قابل انتقاد است زیرا در حادثه ۳۰ تیر، ما دیرتر از بورژوازی ملی و تازه آنهم پس از آنکه بخشی از توده حزبی به ابتکار خود جنبید، وارد صحنه شدیم. در جریان نهم اسفند فقط پس از شکست توطئه، حزب ما به پشتیبانی از مصدق وارد میدان شد و در کودتای نصیری، اقدام ما از اطلاع دادن به مصدق تجاوز نکرد. رهبری حزب ما از تجربه این حوادث برای تدارک و آمادگی و هشیار داشتن عملی تمام حزب در قبال خطری که در تکوین بود، استفاده نکرد.

اکتشافی - پلاتفرمها تمام شد. حالا من وارد جریان تشکیل پلنوم چهارم می شوم که خلاصه آنرا یادداشت کرده ام و می خوانم.
احمدی - این پلاتفرمهای اعضای کمیته مرکزی چند روز طول کشید تا آنرا خواندند و تمام کردند؟

اکتشافی - این پلاتفرمها قبلاً نوشته شده بود و در پلنوم در اختیار کادرها گذاشته شد تا در یک اتاق آن را بخوانند و وقت داشتند یادداشت کنند و مطالب در نظرشان بماند تا در جلسات عمومی علنی پلنوم، بدانند هر کدام از اعضای کمیته مرکزی چه نظری داشتند و سئوالاتی بدهند و صحبت کنند.

احمدی - آیا اعضای کمیته مرکزی که نویسندگان این پلاتفرمها بودند، آمدند پشت تریبون و این پلاتفرمها را هم خواندند یا نه؟



اکتشافی - اعضای کمیته مرکزی این نظریات کتبی خود را دادند و بعداً در سخنرانیهایی که در جلسات عمومی علنی پلنوم انجام شد، برحسب مسایل مطرح شده در آنجا که حضوری بود، جواب می دادند. بعداً صحبت آنها جنبه حاد داشت، آنها نظر خود را قبلاً داده بودند، چه بسا درباره آن پلاتفرمها تغییراتی در نظر خود در جلسه می دادند، چون در جلسات عمومی مطالبی از کادر ها می شنیدند، انتقاداتی می شنیدند، بعضی از آنها تغییر وضع هم می دادند.

xalvat.com

احمدی - یادم است تقریباً شاید چهار سال پیش بود، همین بحث درباره پلنوم چهارم نه به این تفصیلی که شما مطرح میکنید و هیچکس نداشت و گمان نمی کنم کسی دیگر هم تا به امروز داشته باشد، از فریدون آذرنور سنسوال می کردم، می گفت، من منشی که بودم مثلاً اردشیر آوانسیان دو سه بار پلاتفرم خود را عوض کرده بود. آیا می شد پلاتفرم خودشانرا عوض بکنند؟

اکتشافی - خیلی پرسش درستی کردید. اولاً "فریدون آذرنور آنجا منشی نبود، در مجاورت سالن جلسات عمومی پلنوم، یک اتاق در کریدور بود که در آنجا سخنرانیها را روی نوار ضبط می کردند یعنی تمام سخنرانیها در آن اتاق روی نوار ضبط می شد. تمام صحبتها ضبط می شد. نماینده شورویها بنام سیمیونف در آنجا حضور داشت و فارسی بلد بود.

احمدی - او بعداً سفیر شوروی در ایران نشد؟

اکتشافی - من نمی دانم. ممکن است شده باشد. به هر حال، سیمیونف نماینده شورویها حضور داشت و فارسی خوب بلد بود و رشته زبان فارسی را در دانشکده خاورشناسی دیده بود و مقام حزبی مهمی داشت. او نقش عمده ای در آن پلنوم داشت، مسلماً یک مقام امنیتی بود و در واقع نقش عمده ای داشت مثلاً اگر مسئله ای در رابطه با شوروی پیش می آمد و مجادله می شد، نظر او قاطع بود و می گفت نظر ما شورویها این بود. از جمله در مسئله کامبخش هم همین طور بود و در پلنوم عده ای از جمله دکتر کشاورز و اسکندری مطرح کردند که کامبخش در زندان زمان رضا شاه، ضعف نشان داد و در واقع خیانت



کرد. کامبخش گفت، من برای اینکه حزب در مسیر ارتباط با شوروی نباشد و جاسوسی مطرح نگردد، جریان را بردم به مسیر باصطلاح حزب کمونیست و داشتن حزب و از این راه و گزارشی به کمیترین دادم و کمینترین نظر مرا تایید کرد که کار درستی کردید. سیمیونف به جلسه پلنوم آمد و گفت، کمینترین نظر کامبخش را تایید کرده و نظر کامبخش کاملاً درست است و من تایید می‌کنم.

احمدی - در واقع سیمیونف، خط جناح کامبخش را تقویت می‌کرد؟

اکتشافی - سیمیونف خط مشی عمومی دولت شوروی و حزب کمونیست شوروی و «کا. گ. ب» را تایید می‌کرد. کامبخش و بقیه اعضای کمیته مرکزی در آن موقع چند نفر، بعداً همه آنها، همکاری نزدیک با حزب کمونیست شوروی و «کا. گ. ب» می‌کردند. کسانی که بعداً به عضویت در کمیته مرکزی حزب توده انتخاب شدند، بطور کلی می‌گویم، با نظر موافق حزب کمونیست و «کا. گ. ب» برگزیده شدند و الا ممکن نبود کسی کاندید و عضو کمیته مرکزی حزب توده بشود. کادر هایی که بعداً به کمیته مرکزی حزب آمدند آدمهایی مطمئن و درجه اول برای مقامات امنیتی و حزبی شوروی بودند.

احمدی - شما در تمام مدت روز در یک ماه در جلسات پلنوم شرکت

داشتید؟

اکتشافی - یک ماه نبود، من در تمام مدت کار پلنوم در جلسات آن شرکت داشتم. نماینده حزب کمونیست شوروی هم در آنجا حضور داشت. پلاتفرم را هیچکس تغییر نداد، آذرنور اشتباه کرده، پلاتفرمها در آنجا دو روز در دسترسی همه بود و هر کس می‌خواست آنها را مطالعه می‌کرد، پلاتفرم در واقع نظر کلی تک تک اعضای کمیته مرکزی بود، آنها پلاتفرمهای خود را در آنجا گذاشتند و گفتند، ما می‌رویم در برابر کادر ها جوابگو می‌شویم.

احمدی - البته من ممکنست درباره اظهارات آقای آذرنور که از آن حرف او چهار سال می‌گذرد، اشتباه کرده باشم و یا انتقال مطلب به این شکل ممکن است دقیق نباشد، بنابراین، بعنوان سندیت نمی‌خواهم مطرح باشد.



اکتشافی - آذرنور در آنجا منشی نبود. آذرنور مثل من در جلسه پلنوم در صندلی عقب می نشست، تا آن موقع با من روابط دوستی نزدیکی داشت. در پلنوم وقتی می خواستند کادر ناظران را انتخاب کنند که بعداً مشاور یا عضو کمیته مرکزی بشوند، یک جلسه در بسته کمیته مرکزی برای تعیین عده ای جهت کادر ناظر تشکیل شد که بعداً عبدالحسین نوشین و امیرخیزی برایم تعریف کردند و به من گفتند، شما می گفتید افسران تازه وارد بیطرف هستند، درحالیکه رضا روستا در آن جلسه در بسته، آذرنور را برای ناظر شدن کاندید کرده و معرفی کرده است. قبلاً در جلسات عمومی پلنوم در جایی که همه ما نشسته بودیم، آذرنور علنی یکی دو بار از همان جای خود در دفاع از رادمنش به کیانوری که سرگرم سخنرانی در پشت تریبون بود حمله کرده بود، البته فوراً در همانجا آذرنور بعلت این حمله ناپجا مورد انتقاد قرار گرفت. حال که خواندن پلاتفرمها تمام شده، من از یاد داشت‌هایم چون سندیت دارد، چند خط درباره گشایش جلسات عمومی پلنوم می خوانم و بعد به سخنرانیها می پردازم، بهمان ترتیبی که انجام گردیده و در یاد داشت‌هایم، نوشته شده است.

پلنوم ساعت ۹ صبح ۱۱ تیر ماه ۱۳۳۶ کار خود را در سالن بزرگ ساناتوریم با گزارش مفصل رادمنش دبیر کل حزب آغاز کرد. رادمنش در گزارش خود از طرف کمیته مرکزی حزب تحولات اوضاع جهان و قدرت اردوگاه جهانی سوسیالیسم و ملی شدن کانال سوئز و بخطر افتادن منافع امپریالیستها بویژه در خاورمیانه را مورد بحث قرار داد و بطور مبهم چگونگی فعالیت مخفی حزب را در ایران و مشکلات ارتباط رهبری در خارج با سازمانهای حزبی در ایران و جوانب خطرناک تلاشها و نیرنگهای گسترده سازمان امنیت ایران را مطرح ساخت و حمایت اردوگاه جهانی سوسیالیسم به رهبری شوروی از حزب توده را ستود و ضرورت اتخاذ تدابیر لازم سازمانی در این پلنوم را متذکر شد و بر لزوم وحدت رهبری حزب تاکید کرد.

xalvat.com

سپس هیئت رئیسه و دو منشی معرفی شدند و اسکندری آئین نامه کار پلنوم را تشریح کرد و گفت، اعضای کمیته مرکزی رأی قطعی در اجلاس دارند



ولی قبول رأی بقیه شرکت کنندگان از لحاظ اهمیت تاریخی یک وظیفه اخلاقی برای کمیته مرکزی محسوب می شود.

نخست مسئله اختلافات رهبری حزب مطرح گردید. من از یاسد داشتهای خود، نکات عمده سخنرانیهای فقط اعضای کمیته مرکزی را عرضه می کنم تا ویژگیهای فکری و اخلاقی و ایدئولوژیک رهبران حزب توده و بویژه چگونگی اطاعت آنها از خواستههای شوروی متجلی گردد. من عین جملات این سخنرانیها را تندنویسی کرده ام یعنی جملات آنها عیناً عرضه می شود. اکثریت قریب به اتفاق کادر ها در سخنرانیهای خود در این پلنوم در همه مسائل مطرح شده سازمانی، سیاسی، تشکیلاتی از کمیته مرکزی انتقاد می کردند. به هر حال، این توضیح من هم تمام شد و برای اینکه زیاد وقت نگیرم وارد جریان جلسه رسمی پلنوم می شوم. حالا به سخنرانی کامبخش که بعد از رادمنش انجام گردید، می پردازم. نقل سخنرانیها، به همان ترتیبی است که انجام شد.

xalvat.com

سخنرانی کامبخش:

گروهبندی در حزب وجود نداشت... من در زندان ضعف نشان ندادم و بدستور کمینترن در این مورد استناد می کنم... حفظ وحدت در حزب را ضروری می دانم... نواقص در کار رهبری وجود دارد، بعداً توضیحات لازم را درباره مصلحت حزب خواهم داد. بعد از کامبخش، ایرج اسکندری سخنرانی کرد.

سخنرانی ایرج اسکندری:

انتقاد از پلاتفرم خودم می نمایم. اولاً نقاط ضعف سایر رفقا را کم کوشش کردم نشان بدهم. ثانیاً، اکنون می دانم که رفقای کمیته مرکزی که به شوروی آمدند، امکاناتی در حزب موجود بود که می توانستند در ایران بمانند و کار کنند. ثالثاً، نواقص اخلاقی طبقاتی و محیط اجتماعی را که رشد کردم دارم و ادعا نمی نمایم وارد حزب شدم از بین رفته است. حسن رجحان داشتن بر دیگران و تحمیل نظر خود به دیگران را داشتم لذا در طرز کار حزبی این اخلاق موثر بوده، دلم می خواست ریاست هم داشته باشم. تصمیم گرفتن بدون درنظر گرفتن کلکتیو، تصمیمات انفرادی که به نظرم خوب و دیگران نمی توانند آنرا



تشخیص بدهند، گرفتیم، ولی کوشش کردم به کار ناصحیح ادامه ندهم. در کمیته مرکزی گروهی است که عمل اپوزیسیونی می کند که به هر حال و بهر توجیه در حزب طبقه کارگر خطای عظیمی است چون باید با دستگاه رهبری از راه تشکیلاتی مبارزه کرد تا وحدت تحکیم یابد و الا وحدت لطمه می خورد. قبل از تشکیلات حزب توده یعنی در حزب کمونیست سابق هم این جریان بوده است. در ۱۵ سال اخیر دو نفر رفیق کیانوری و قاسمی عملشان عمل اپوزیسیونی بود و ۱۵ سال است که در همه جریانها و کارها و در رهبریهای مختلف و ترکیبات مختلف، این عمل را داشته اند اعم از اینکه داخل آن دستگاه رهبری بوده اند یا نبوده اند، این بمنزله قیام برعلیه طرز تفکر نادرست اکثریت کمیته مرکزی نیست بلکه کشاندن مبارزه به دسته بندی است. فاکتهایی در درون حزب موجود و حاکی از آنست که فراقسیون آنها در شکل ناقص و مغشوش خود می باشد یعنی آنها جلسه ویژه و پلاتفرم و ایدئولوژی مخصوص ندارند، کشف چنین فراقسیونی مشکل و مبارزه با آن مشکل است زیرا خود را از انظار مخفی نگه میدارد و می پوشاند. اساس پلاتفرم این گروه، انحراف تشکیلاتی است زیرا پلاتفرم گروهی لازم نیست جنبه ایدئولوژیک داشته باشد آنها از اصول مرکزیت دمکراتیک و از اصول کار جمعی منحرفند زیرا خود را از نظر استعداد و لیاقت و سواد برتر از دیگران می دانند لذا اگر آنها با دیگران مشورت کنند جنبه مکانیکی دارد، خود را مافوق دیگران دانسته و شیوه ارباب و تهدید، از میدان بدر کردن، کوبیدن، تحمیل عقاید و نظرات خود را بکار می برند و کوشش در تحمیل نظریات خود در ورای تشکیلات به هرنحوی که ممکن باشد، می نمایند.

رفیق بازی و مرید بازی ناشی از این رویه است و این طرز باعث می شود افراد به صورت پیچ و مهره ای درآیند برای نظریات شخصی و یا روحی آنها و تصور می کنند که این عملیات به نفع حزب است. اینها استنباط و استنتاج من است. انحراف تشکیلاتی نمی تواند انحراف سیاسی نداشته باشد زیرا اصول تشکیلات طبقه کارگر پیوند ناگسستنی با مسائل سیاسی دارد و این گروه بخصوص این دو رفیق، انحراف سیاسی شان تطبیق می کند با انحراف



تشکیلاتی. تک‌روی و روحیه قهرمانی آنها که دیگران را بدنبال خود بکشند و ببرند، لذا انحراف چپ شدید از این فکر ناشی می‌شود زیرا این طرز تفکر آنارشستی است.

xalvat.com

پروسه اختلافات منحصر به این گروه اپوزیسیون نامبرده نیست بلکه از اول در حزب وجود داشته است. شروع این پروسه را قبل از تشکیلات حزب توده می‌دانم. وقتی که در زندان افتادیم، گروه ۵۳ نفر در سال ۱۳۱۶، رفقا اردشیر و پیشه وری مورد احترام ما بودند ولی اولین نکته این بود که اردشیر یا پیشه وری یا یوسف افتخاری به ما می‌گفت، خودتان را از گروه‌بندی بپایید ولی هر یک از آنها شیوه گروه‌بندی داشتند و اینها که قدیمی بودند به ما شیوه فوق را آموختند، شیوه لجن مالی‌پس از کمی، یوسف افتخاری چهره ضد شوروی خود را در زندان با مهارت تمام نشان داد. رفقای حاضر قدوه، جهانشاهلو و تربیت می‌توانند شهادت بدهند. علوی [بزرگ] و دیگران هم هستند. افتخاری را بایکوت کردیم ولی او توانست دو رفیق جوانی را بقاپد مانند صمد حکیمی. این درس دسته بندی را از زندان رفقا به ما دادند. ولی اردشیر [آوانسیان] در زندان به همه مبارزه و اخلاق خوب و با عزت نفس را نشان داد ولی عیب عمده اردشیر حس خودخواهی و غرور است که ابدأ حاضر نیست کسی را یک قدم جلوتر ببیند. اردشیر در داخل حزب، عده ای را برعلیه کمیته مرکزی برانگیخت و با عمل فراکسیونی با دستگاه تشکیل شده، مبارزه کرد، گرچه دستگاه تشکیل شده معایب جدی داشت. کامبخش از جنوب آمد که قبل از زندان، مسئولیت مهمی داشت و متاسفانه پس از توقیف در مقابل پلیس و استنطاق رفتاری کرد که از حد ضعف تجاوز کرد و مسئول توقیف ۵۰ نفر از رفقای ما شد و شرحی در اداره آگاهی نوشتند، پس از ۲ الی ۳ ساعت توقیف که تمام جزئیات را نوشتند. اول تشکیلات بعد تبلیغات و بعد مالی، گرچه بعداً در زندان خود را خوب بردند و جهانشاهلو و قدوه و تربیت و غیره می‌دانند. ارانی در محاکمه ۵۳ نفر اعتراف کرد که تا کنون نتوانستم کتابی به منظمی کتابی که کامبخش تنظیم کرده است، بنویسم. قرار بود در محاکمه همه درواقع اعترافات



را رد نمایند ولی کامبخش اعترافات را در محاکمه تأیید کرد که دکتر ارانی صحبت بالا را رد کرد. لذا وقتی که حزب توده تشکیل شد، کامبخش دید ورودش به حزب اشکال دارد، مدتی رفتند [به باکو] ولی بعداً آمدند و فشار آوردند وارد حزب شوند و من مخالف بودم و گفتم، باید محاکمه شود ولی فشاری که از خارج وارد شد، اکثریت تصمیم گرفتند که او وارد حزب شود. لذا پس از ورود به حزب، کامبخش شروع به دسته بندی کرد زیرا فکر کرد مخالف او هستند که در منزل کیانوری و با حضور اردشیر فراکسیون تشکیل شد. آیا راه انتخاب در کنگره اینست که عده ای جمع شوند و مذاکره نمایند چه کسانی در کنگره انتخاب شوند. و در این فراکسیون حتی کسانی که عضو حزب نبودند ماندند، انور خامه ای و خلیل ملکی شرکت داشتند. و این مقدمه اختلاف در حزب بود. بعد از کنگره اول، گروه ملکی، اردشیر، کامبخش و کیانوری با قدرت بیشتری وارد فعالیت با کمیته مرکزی شدند تا اینکه قضایای آذربایجان و کنگره دوم و انشعاب پیش آمد. اختلافی که کیانوری و قاسمی با ملکی داشته اند قسمت عمده مربوط به طرز تفکر بوده ولی تنها این مسئله نبود ولی مسئله بر سر ایندیویدوآلیستی بود که نافی یکدیگر بود - دو سلطان در اقلیمی نگنجند - در زندان، قاسمی و کیانوری اختلاف پیدا کردند. تک روی کیانوری در حادثه ۱۵ بهمن حاکی از تک روی اوست. به اظهارات قاسمی در زندان اشاره می کنم. در زندان بر سر قضیه ۱۵ بهمن بین آنها اختلاف پیدا شد [حادثه سوء قصد به محمد رضا شاه در دانشگاه تهران] خلاصه دامنه اختلافات به خارج رسید و تشدید شد. در کلیه این جریانها، اینها علیه کمیته مرکزی شرکت داشتند جز در مورد انشعاب و دوره پس از فرار از زندان (در آذر ماه ۱۳۲۹) که تصدی امور را خود بدست آورده بودند. این روش فراکسیونی یا اپوزیسیون است که باید پلنوم آنرا محکوم نماید. معنی اظهاراتم این نیست که اکثریت کمیته مرکزی خطا نکرده اند یا از عیوب مبری بوده اند بلکه آنها هم به شیوه های مختلف دست زدند و عدم شهامت آنها را می رساند که می توانند از طریق حزبی، عمل اپوزیسیون را خنثی کنند ولی آنها دست به شیوه های



غیر حزبی زدند. این اپوزیسیون برای توجیه کار خود اکثریت را بنام گروه مسلط نام بردند که در رأس آن اسکندری و رادمنش قرار دارند، بنده را کشتند ولی نفهمیدم تقصیرم چه بود. ما تقصیر گروه مثلاً مسلط را ندانستیم چه بود که فروتن می گوید و من طبق صورتجلسه، اولین کسی بودم که بمحض ورود به شوروی، پیشنهاد تشکیل جلسه وسیع کمیته مرکزی را کردم، حال آنکه دسته اپوزیسیون مرا متهم به مخالفت با جلسه صلاحیتدار می نماید.

حال سخترانی عبدالحسین نوشین:

احمدی - آقای اکتشافی، شما در حالیکه آنها پشت تریبون سخترانی می کردند، چطور سرعت و دقت، حرفهای آنها را یاد داشت می کردید؟ این کار خیلی جالب است.

xalvat.com

اکتشافی - بله، تندنویسی می کردم. من در حدود دو سال قبل از آن وارد کار مطبوعاتی شده بودم و مجبور بودم تندنویسی کنم. کارهایی از جمله ترجمه انجام می دادم و مجبور بودم فوری تهیه کنم و بنویسم و یاد داشت از روزنامه ها بردارم. به همین جهت در تندنویسی تمرین داشتم.

احمدی - علت سؤال من آنست که شما طوری دقیق همه مفاد جمله ها و عبارت ها را نوشته اید و تندنویسی کرده اید که سؤال بوجود می آورد. چون لازم است خوانندگان ویا بینندگان فیلم این خاطرات، در آینده این داوری را داشته باشند که شما این سند را چطور توانستید بنویسید، چون مشکل بنظر می آید که اینطور دقیق و منظم تندنویسی شود.

اکتشافی - من وقتی وارد پلنوم شدم، تصمیم ام راسخ تر شد که عمده ترین و مهمترین نکات نوشته ها و گفتارها را در پلنوم یاد داشت کنم تا شاید روزی بتوانم این یادداشتها را از شوروی خارج کنم که می دانستم محال است.

احمدی - البته این سؤال و توضیح ارزش خود را دارند.

سخترانی عبدالحسین نوشین:

اختلافات ایدئولوژیک بین رفقا وجود ندارد، اختلاف بر سر بدست آوردن اهرم فرمان حزب است. اما بین آنها کسانی هستند دیگر نمی توانند ترقی کنند



و دیگر کار آنها گذشته و بیش از این استعداد ندارند. عده ای پی کسب معلومات حزبی نمی روند و تکانی نمی خورند. رادمنش و اسکندری اگر سعی کنند معلومات خود را زیاد نمایند و رفع معایب خود بنمایند، در آنوقت شایستگی همکاری دارند ولی رفقا روسنا و امیرخیزی دیگر دوره آنها تمام شده است ولی این دو نفر مرد محترمی هستند ولی این حس نمی تواند کافی جهت شرکت در کمیته مرکزی باشد. منجمله خودم معذورم از شرکت در کمیته مرکزی. شخصیت‌های بی شخصیت از این مبارزه می ترسند، اما آنهایی که جدیداً می آیند، من و حزب نسبت به آنها بسیار سختگیر هستیم. اگر اسم قاسمی را بخصوص زیاد تکرار می کنم و یا اگر اسم اردشیر را می برم برای اینست که می خواهم سختگیر باشم. آنها دانش بیشتری دارند و بی غرض اند. به فراکسیون معتقد نیستم ولی شخص من در آن فراکسیون شرکت داشتم که اسکندری ذکر کرد. ولی نظر ما بهبود دستگاه رهبری بود. به طبری با کمال سرفرازی نگاه می کنم که او و من در جهت بهبود دستگاه کار کرده ایم نه برای وضع خود. البته این شیوه ما غلط بود. البته خطا کردم که تمام کار های حزبی را با کسی که حزبی نبود در میان می گذاشتم و غیر از من، روستا، اردشیر و اسکندری نیز بودند. کیانوری و قاسمی برای بهبود دستگاه رهبری نظر خوبی دارند و مبارزه می کنند ولی شیوه آنها حزبی نیست. این دو نفر خشن هستند حتی راه صحیح انسانی را نیز زیرپا می گذارند لذا اگر راه حزبی را درپیش می گرفتند، کار اینطور نمی شد. آنها هم در مقابل اتهام طرف، اتهام زدند. من چون در دستگاه، کار و مسئولیت کمتری داشتم لذا اشتباه کمتر کرده ام. من سخنرانی نوشین را همین قدر یاد داشت کرده ام

احمدی - آقای اکتشافی، سخنرانی رادمنش، کامبخش، اسکندری و

نوشین همه در روز یازدهم انجام شد؟

اکتشافی - بله، در روز یازدهم انجام شد. سخنرانیها را در این دفتر

یاد داشت خود بهمان ترتیبی که انجام گردید، یاد داشت کرده ام.

سخنرانی علی امیرخیزی:

xalvat.com



کسانی از طرف حزب وزیر شدند که از دل عباس میرزا بیرون آمده و از دهان قوام السلطنه خارج شده اند و آنها اسکندری، کشاورز و دکتر یزدی هستند. این یک عمل اپورتونیستی بود. درباره کامبخش باید گفت که کمینترن او را تیرنه کرده است لذا نباید او را که خطرناکترین مشاغل را داشت، لجن مال کرد و گفت ۲۵ سال پیش ضعف نشان داد، چون انسان عوض می شود. من از خود انتقاد می کنم که چرا آمدم به شوروی و چرا برنگشتم. رادمنش از جای خود فرمان دبیری بهرامی را صادر کرد، کجا مرسوم است که کسی در حزب سر خود عمل کند. رادمنش و بهرامی از یک قماش هستند. اگر رادمنش در ایران بود وضع اینطور نمی شد. جودت می نویسد: «خدا رحم کرد دری به تخته ای خورد و آنها رفتند» منظور فرستادن قاسمی، فروتن و بقراطی به مسکو، جهت دک کردن است. هر وقت از طرف شوروی سفارش می شد، آنها وحی منزل می دانستیم، بطوریسکه در آذربایجان کردند. شوروی گفت صلاح است، ما هم تعریف و تمجید کردیم و هدف لعن مردم قرار گرفتیم و از طرف مردم به تجزیه طلبی متهم شدیم. لذا باید توجه کرد. اعتراف می نمایم که اقلیت داریم ولی اپوزیسیون نداریم. وجود من در اینجا فقط برای اینست که حرف رادمنش، حرف جودت، حرف روستا و بقراطی را خنثی کنم... از خودم انتقاد می کنم که جدا اقدام نکردم که به ایران برگردم زیرا اگر با باشگیرف و حزب طرف شده و سخت می گرفتم، به ایران مراجعت می کردم.

xalvat.com

سخنرانی نورالدین کیانوری:

گروهی از ابتدای تشکیل حزب بر حزب تسلط داشته و مقامها و اهرمهای حزب را در دست داشته و خط اساسی حزب را تعیین کرده و برای نگهداری صندلی خود کوشش کرده و باعث بحران کنونی حزب شده است، خط قرمز این گروه فقط همبستگی آنهاست. این گروه مختصات ضعیفی دارد یعنی این گروه مسلط دارای خصوصیات اپورتونیستی است، از طرفی اسکندری و از طرفی یزدی در آن وجود دارند. اشتباهات عمده حزب را بررسی کنیم تا بدانیم گروه مسلط بیشتر مقصر است: ۱ - اشتباهات اولیه حزب در نزدیکی و



همکاری با عناصر ناصالح، عباس اسکندری را در کمیته مرکزی آوردند. با فاتح که در سفارت انگلیس و شرکت نفت کار می کرد، همکاری کردیم. ۲ - اشتباهات راست و چپ تا سال ۱۳۲۵: از نوع راست، همکاری با قوام السلطنه بود و نزدیکی با او که در میتینگ در کلسوپ حزب بگوئیم و الله این شخص حسن نیت دارد و گوینده دکتر کشاورز بوده است. نزدیکی ما به قوام و تحمیل قوام به شوروی، اشتباه راست بود و وزیران را قوام تعیین کرد نه حزب. مظفر فیروز می گوید: به سادچیکف سفیر شوروی گفتم، اسکندری، کامبخش و یزدی وارد کابینه شوند ولی قوام السلطنه گفت، من کامبخش را نمی شناسم. اشتباه چپ در این دوره، کلیه ماجراجوییهای بود که حزب در مازندران و راه آهن سرتاسری می کرد و حبس در شورای متحده مرکزی در تهران و غیره. تبلیغات چپ از مارکسیسم برعلیه دین کردن، حزب ما پس از تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان، مرتکب اشتباه در آذربایجان شده است. پس از آذر ماه ۱۳۲۵، یک اشتباه انحلال طلبانه در مورد سازمان افسران و اشتباه تسلیم طلبانه به امپریالیسم. اعلامیه کذایی در تحسین شاه صادر شد و تفویض نفت به امپریالیسم، بعد از بهمن ۱۳۲۷ اشتباه اساسی خالی کردن صحنه حزب و اشتباه نفت بود. پس از کشف سازمان نظامی، سراسیمگی و پریشانی حزب و تخلیه افراد رهبری. شیوه نادرست گروه مسلط و ادعای وجود اپوزیسیون، درست نیست. کار سیاه حزب، مال کسانی بود که در مقابل گروه مسلط بودند، چاپ نشریات و ترجمه و غیره. حتی یک مقاله چهار خطی، بقراطی، یزدی، علوی [علی]، جودت هم ندادند. ساده است، انسان کار نکند و اشتباه هم نداشته باشد. طرد افراد از رهبری به [و فرستادن] شوروی و دک کردن به وسیله بقراطی. پیغامی از ایران فرستادند تا از بازگشت دو نفر قاسمی و فروتن جلوگیری شود، بعداً معلوم شد که آنها قبلاً تصمیم گرفته بودند که به طریقی توطئه، سه نفر را دک کنند. اعتراف جودت به دادن پیام توسط بقراطی در مسکو. اتهام به کیانوری که جاسوس است که این اتهام ناجوانمردانه در شرایط چهار پنج سال پیش یعنی مرگ و اعدام بوده است. از خود انتقاد می کنم که شرکت در کار



گروهی قبل از جریان کنگره اول حزب داشتم و دچار غرور در فاصله بین دو کنگره که مسئولیت مهمی داشتم، بودم. در دوران زندان، مسئله فرار فردی ساختگی است، فقط در زندان بعلت حملات رفقا، من هم اشتباهات دفاعی کرده ام. در مسئله نفت و شعارش اشتباه کرده ام. خشونت اخلاقی شدید را می پذیرم. در جریان اشتباه ۲۸ مرداد، یک پنجم اشتباه را به عهده می گیرم. سخنرانی بابا زاده :

من و صمد حکیمی را برای گول زدن مردم و کارگران به عضویت کمیته مرکزی اعلام کردند. ولی مانع شرکت ما در جلسات کمیته مرکزی می شدند. این بلاها را نه من سر شما آوردم و نه صمد حکیمی. ما را مگر به مدرسه حزبی فرستادند تا ما نرویم؟ خوشحالم که سواد و نوشتن نمی دانم زیرا آنکه سواد دارد مانند قریشی، وقتی گیر می افتد، کتاب «سیر کمونیسم» را می نویسد. الحمداله سواد ندارم.

xalvat.com

سخنرانی فریدون کشاورز:

اینکه می گویند کشاورز می خواهد اختلاف حزب را شدت دهد یا اینکه کشاورز گفته که قوام هسته های حسن نیست دارد یا اینکه بگویند وزارت و کالت مال بعضیها بوده و کار سیاه مال دیگران، حقایق را نمی توان تغییر داد. در ایران، شغل من نشان می داد که مردم در چه زجری دست و پا می زنند. تصادفی مرا به حزب آورد و آن این بود که سلیمان محسن اسکندری بچه اش مریض شد و برای معالجه رفتم و مرا وارد حزب کرد. اگر مرا نزد رضا شاه برای معالجه می بردند بعلت این بود که بهتر از من در تهران طبیب نبود. اردشیر نوشته، من ناطق پرورش افکار بودم، این تعجبی ندارد زیرا سابق روشنفکر بودم. مرا وزیر فرهنگ موقع "مرآت" احضار کرد که باید صحبت بکنی و نطق ترا باید قبلاً ببینم. این نطق راجع به امراض اطفال بود و به من گفتند، چرا راجع به شاه نگفتی. حال اگر قبل از عضویت در حزب مثلاً نوشته باشم تمام محاسن ایران فرع خدمت رضا شاه بود، این چه گناهی می تواند باشد. اردشیر به من نشان بدهد در کجا در مبارزه دست کمی از دیگران داشتم؟ تا



روزی که نزد شاه رفتم، قوام، عباس میرزا، نراقی و دیگران را نمی شناختم. اگر عکس این امر هر وقت اثبات شد، مرا از حزب اخراج کنید. در شمیران در حضور قوام به من گفتند، تلفناً از سفارت شوروی شما را کار دارند و پای تلفن رفتم و دبیر اول سفارت گفتم، وزارت پست و تلگراف را بگیر زیرا قوام چنین مایل است. من تلفناً جواب دادم، سفارت [شوروی] حق دخالت ندارد. حزب می تواند به من دستور بدهد.

xalvat.com

در حادثه ۱۵ بهمن، کیانوری را مسئول می دانم و تقاضای اخراج او را از کمیته مرکزی کردم و درباره فرقه دموکرات آذربایجان و رهبران فاسد آن، اصرار و مخالفت کردم. من در پاسخ کامبخش که می گفت، باید با آنها انتلاف کرد، گفتم، رهبران مزبور جواهر از ایران سرقت کردند، فاسدند، دزدند و غیره. اینها خیانت کردند و آستارا را آتش زدند. اگر حزب توده ایران را من وادار به اختفا در سال ۱۳۲۷ می کردم، من مقصر بودم ولی این امر را کیانوری باعث شد. اردشیر در قتل حاجی احتشام لیتوانی دخالت داشت. دکتر عابدی و کیانوری و امثال آنها بودند که برعلیه دین تبلیغ می کردند. من به نظریات نوشین بتمامه می پیوندم. پولاد دژ می نویسد، ایجاد گروه ضربت و کشاندن افسران حزبی جهت تعلیمات نظامی، دستگاه دولت را هشدار داد. طبق گزارش شفابخش، منفجر کردن ناو ببر کار بهرامی و جودت نیست بلکه کار کیانوری باید باشد. درباره جریان ۱۵ بهمن، کیانوری می گوید، ارگانی دو بار متوالی در عرض سه ماه مراجعه کرد که شخصی داوطلب ترور شاه است و حزب اجازه بدهد، من از طرف حزب ارگانی را جواب رد دادم ولی بطوریکه معلوم است، ترور شاه پیش آمد که ضارب مقتول شد ولی توسط زنش، ارگانی را شناختند و دستگیر کردند. حادثه ۱۵ بهمن را به ما نسبت دادند. باید جریان در همین پلنوم یا در کمیسیون این پلنوم بررسی و مقصر شناخته شود. در این باره اظهارات قاسمی که عیناً به کیانوری مربوط است و در سال ۱۹۵۲ گفته شده، چنین است: «بنظر من در این جریان مسئولیت سنگینی را کیانوری دارد و لطمه سنگینی به حزب وارد آمده است». کیانوری امروز گفت که خطر مرگ مرا تهدید می کرد و وسیله



انفرادی فرار از زندان پس از حادثه ۱۵ بهمن داشتم ولی بدستور همین رفقا فرار نکردم، حال می پرسم چه خطر مرگی او را تهدید می کرد؟ قاسمی بعنوان تذکر درباره حادثه ۱۵ بهمن گفت، اظهارات کشاورز قلب ماهیت است و معتقدم بحث درباره حادثه ۱۵ بهمن ایجاد پرووکاسیون است زیرا وسیله نفاق در کمیته مرکزی می باشد و سغانی که دادیار نظامی دادگاه ارگانی بود توضیحاتی داد که نظر قبلی مرا عوض کرد.

xalvat.com

سخنرانی علی بقراطی :

وجود اپوزیسیون در داخل حزب را عامل اختلاف می دانم، فراکسیون دکتر کیانوری که در نزدش تشکیل شد، اولین فراکسیونی است که در حزب تشکیل شد و به حزب لطمه زد. اردشیر جوانان را به فراکسیونم برد. اردشیر می گوید که بقراطی خودش را به موش مردگی زده است. من می گویم به اردشیر فراکسیون بازی غلط است، این را به موش مردگی زدن می گویند. آنها برای کوبیدن من و شرمینی، سازمان جوانان و شورای متحده کارگران را لجن مال کردند. دسته بندی در خارج و کار اختلاف شدید در زندان باعث تسریع فرار ما از زندان شد و الا ما آزاد نمی شدیم. اعتراف می نمایم که جودت شفاهاً پیغام داد که در مسکو به رادمنش بگویم که قاسمی را در مسکو نگهدارند و دو نفر دیگر را به ایران مراجعت دهند.

سخنرانی احمد قاسمی :

مضمون اختلاف جنبه تشکیلاتی و جنبه سیاسی دارد. اختلاف را از کنگره دوم شروع می نمایم زیرا از اینجا حزب فعالیت خود را شروع می کند که ارتش سرخ در ایران نیست و فرقه دموکرات آذربایجان شکست خورده است و باید حزب روی پای خود بایستد. پس از کنگره دوم، کشاورز مسئول تبلیغات شد و کشاورز از این کار کوچک ناراضی بود و برای یزدی، ارتباط با سازمانهای غیرحزبی و با رادمنش کوچک بود و ایرج اسکندری جزو هیئت اجرائیه نبود و در اروپا بود. لذا چهار شخصیت سیاسی سابق، ارزش خود را از دست دادند. می خواهم ثابت کنم، عده ای با کار فراکسیونی این نظم تشکیلاتی را که کنگره



دوم بوجود آورده بود، بهم زدند و در نتیجه کیانوری را کوبیدند و قاسمی و فروتن را از ایران خارج کردند. در صورتی که به اتفاق آرا تصویب شده بود که فقط دو ماه در شوروی بمانیم و حتی چند نفر از رفقا را با خود به ایران ببریم. جودت درون هیئت اجرائیه تصویب می نماید که قاسمی دو ماه به مسکو برود و برگردد ولی خارج از جلسه به بقراطی پیغام می دهد که قاسمی را در مسکو نگهدارند. یزدی مسئول اطلاعات بود و جودت مسئول تشکیلات و شورای متحده مرکزی کارگران و مسئول سازمان جوانان و سازمان افسری بود. یعنی کودتا در تشکیلات حزب قبل از ۲۸ مرداد انجام شد. اسکندری، رادمش، یزدی گروه مسلط بودند که هر یک در قلمرو خود دیکتاتور مطلق بودند. در یک نشریه، اسم رادمش را ۲۰ دفعه به عنوان داهی و رهبر تلقی می کردند. در یک نشریه ۱۲ صفحه ای، ۲۰ بار اسم رادمش برده شد و بت تراشیده می شد. ایرج اسکندری که وزارت و وکالت به عهده داشت و سپس در اروپا بود، سیاست از موضع زور را با خود به شوروی آورد تا افراد را خرد کند. میل داشتم کنفرانس حزبی تشکیل شود ولی عملاً این پلنوم بدل به کنفرانس حزبی شده است. از خود انتقاد می کنم که در روزنامه «مردم» درباره نوروژ نوشتم، که از نظر تاریخی هدایا به شاه می دهند و این نوروژ شاه است نه زحمتکشان، معلوم است که این ناصحیح بود. تبلیغات ضد مذهب می کردیم لذا روش روزنامه «مردم» صحیح نبود. من از مدرسه به حزب آمدم و شعار های سیاسی نفت و انتقاد از کیانوری و غیره نظماتی زد.

همانطور که گفتم نکات عمده سخنرانیها را تندنویسی کردم و همه نکات

حساس را با همان جملات خودشان نوشتم.

xalvat.com

سخنرانی جودت:

۱۶ ماه است برای پلنوم از ایران خارج شدم. از یک کمیته مرکزی، ۱۵

پلاتفرم رفقا بیرون آمده یعنی کمیته مرکزی موجود نیست. در اردیبهشت

۱۳۲۲ وارد حزب شدم و قبلاً از جریانهای سیاسی اطلاعی نداشتم و این جریان

پس از اعتصاب دانشگاه بود که هیئت منتخبه مذاکره با دولت که من هم جزو



آن بودم، ضمن مذاکره با دولت دانستم که دولت مخالف دادن کار به کاردان می باشد لذا با همه صحبت کردم و در کانون مهندسين وارد حزب توده شویم و کیانوری بلافاصله از جیبش آنکت را بیرون آورد و من آنرا پر کردم و وارد حزب شدم و پس از من عده زیادی آنکت را پر کردند. **xalvat.com** تا آن وقت مارکسیست را نخوانده بودم. در میتینگ سیار و در گویندگی در حوزه های کارگری شرکت کردم و ناظم حوزه شدم. گروهبندی را از کنگره اول حزب دیدم و نورالدین الموتی که دارای اکثریت بود دارای پشتیبانی گروهی بود... تفتیش کل مانند چرخ پنجم درشکه بود... مسئولیتها را تقسیم بندی و سبک و سنگین می کردند. سپس در آذربایجان، روشنفکران، بیربا و عده ای مهاجر را دیده بودند و به همین جهت به حزب نمی آمدند و بواسطه اینکه من به آنجا رفتم و اردشیر و قیامی بودند. عده زیادی وارد حزب شدند، معلم، مهندس و غیره. قیامی برای دهقانان فعالیت زیادی می کرد و سپس قضیه لیقوان پیش آمد و چند نفری از ما و حاجی احتشام کشته شدند. سپس فرقه دموکرات تشکیل شد، نمی خواهم چگونگی تشکیل آنرا بدست پیشه وری سازشکار و شبستری ذکر نمایم. من آنجا گفتم، این جریان یک جریان ارتجاعی است زیرا در اینجا حزب توده وجود دارد و کمیته مرکزی حزب اطلاعی ندارد که موضوع از چه قرار است. بعد از چند روز به من گفتند، چون در جریان لیقوان دست داشتید، ماندنتان در اینجا صلاح نیست، درحالیکه از تشکیل و چگونگی فرقه اطلاعی نداشتیم. بعداً به تهران آمدم و دستور دادند که فرقه باید بماند و آنرا تایید کنید... آذر ۲۵ شکست فرقه بود و جریانات بعدی پیش آمد، دوجنبه پیش آمد یکی جنبه انتقادی و یکی جنبه اصلاح طلبی که دو گروه بودند که عده ای واقعاً می خواستند اصلاح کنند و رهبری را بدست گیرند و عده ای دیگر بنام انشعابیون که می خواهند با ارتجاع سازش کنند و اپورتونیست بودند. من نگفتم که قاسمی و یا کیانوری طرفدار انشعاب بودند و باید آنها را در جوالی ریخت و آنطرف دیوار سوت کرد. از خود انتقاد می کنم که در جمیع تصمیمات متخذه شریک بودم و در مسئولیتهای فردی تا جایی که ثابت شده است،



مستولم. اغماض غیرحزبی، حجب غیرحزبی و حجب خرده بورژوازی. به سندبیت در حزب توجه کافی نکردم و از این راه به حزب لطمه زده شد زیرا نمی دانستم روزی افراد باید به آن رسیدگی کنند. اهمال کاری، بیش از قدرتم مسئولیت قبول کردم، عدم قاطعیت و سهل انگاری.

احمدی - آقای اکتشافی، یک سوال دارم، وقتی جودت سخنرانی خود را تمام کرد و از پشت تریبون پایین می آمد، بلافاصله نظر بعدی می آمد؟ این ترتیبات را چه کسانی معین کرده بودند، هیئت رئیسه؟

اکتشافی - اعضای کمیته مرکزی پیش از اینکه جلسه عمومی روزانه در ۹ صبح تشکیل شود، نیم ساعت جلسه علیحده داشتند و معین می کردند به چه ترتیب حرف بزنند، اگر در جلسه عمومی جریان دیگری پیش می آمد، در اینصورت فوراً ترتیبی داده می شد، در هر صورت آنها در جلسه درسته نوبت سخنرانی خود را معین می کردند و به جلسه عمومی می آمدند.

سخنرانی احسان طبری :

برخی از رفقا شیوه تحلیل تاریخی را پیش گرفتند که بنظرم درست نمی تواند باشد. من ماهیت و علل اختلاف و راه برون رفت را خواهم گفت. اختلاف در یکی دو سال اخیر به فلج دستگاه رهبری منتج شده بود، لذا کوشش برای افشا و علنی کردن تضاد کردم.

xalvat.com

این بود نکات عمده سخنرانی کوتاه طبری.

سخنرانی فروتن: ...کشاورز دلش بحال حزب نمی سوزد، برای اینکه به کیانوری لطمه بزنند به حزب لطمه می زند که در حدود خیانت است. کتاب «ایران رزمنده» از بزرگ علوی که در آلمان منتشر شده است [این کتاب به زبان آلمانی (Kampfen des Irans) در سال ۱۹۵۵ منتشر شده است] که مبارزات سائهای اخیر را منعکس می نماید، اصولاً باید با تصویب کمیته مرکزی باشد ولی این کتاب «ایران رزمنده» بدون تصویب کمیته مرکزی منتشر شده است.

احمدی - همین بود سخنرانی فروتن؟



اکتشافی - بله، چون مفاد دیگر جنبه جالبی نداشت و به همین جهت یاد داشت نکردم. سخنرانی او کوتاه بود.

سخنرانی صمد حکیمی:

در آذر ماه ۱۳۲۵ بواسطه اعتصاب کارکنان راه آهن سراسری بیکار شدم. رادمنش در معرفی خانمهای حزبی تبعیض عجیبی در معرفی شان به رفقای شوروی قائل شده، خانم خود و خانم اسکندری را با مقام شامخ معرفی کرده و خانم مریم فیروز و خانم اعظم قاسمی را بطرز بدی بعنوان کادر ساده معرفی کرده است. رادمنش از تمام کارها، سوء استفاده کرده و از مقام دبیرکلی خود سوء استفاده می کند. رادمنش مانع می شود کادر کارگر رشد کند و از نظر زندگی به آنها در مهاجرت ابدأ توجه نمی کند. مرا مانع از شرکت در جلسات کمیته مرکزی می شدند.

احمدی - صمد حکیمی عضو کمیته مرکزی بود و به جلسات آن، راهش نمی دادند؟

اکتشافی - بله، او عضو کمیته مرکزی بود و نمی گذاشتند در جلسات آن شرکت کند.

xalvat.com

سخنرانی روستا:

صمد حکیمی تا سال ۱۳۲۹ در دسته بندی ضدحزبی یوسف افتخاری کار می کرد و بعداً عضو کمیته مرکزی شد و امروز هم برای دیگران کار می کند. من متولد سال ۱۹۰۳ هستم و در سال ۱۹۲۰ عضو حزب کمونیست شدم... نوسان و تزلزل خصلت داشمی ظیری است... ظیری بزمی است نه رزمی و برای کار تبلیغاتی و تعلیماتی و مطبوعاتی می تواند مفید باشد... من با نماینده کمینترن و سپس با نماینده حزب کمونیست شوروی تماس داشتم و اُحدی خبر نداشت. لذا گفته می شود که سیر دار نیستم، درست نیست... قاسمی در سابق مرید ملکی بود ولی حالا هیچکس را قبول ندارد حتی کیانوری را. من و اردشیر و کامبخش حلقه مخصوصی هستیم که در تأسیس حزب فعال بودیم... چون پیر شدی حافظ، از میکده بیرون رو. نوشین می گوید، قدیمی ها باید بیرون بروند...



بعد از وقایع آذربایجان، مرا رئیس کمیسیون تصفیه انتخاب کردند ولی یکر، از رفقای نوشین به او نوشت که منظور ما از تصفیه خود روستاست که اکنون رأس تصفیه گذارده اید... نوشین می گوید، روستا پیر است و باید استراحت کند. باید بگویم ۲ الی ۳ سال از او کوچکترم و پس از انقلاب، استراحت خواهم کرد. عقیده ام اینست که لغزش کامبخش در زندان ۵۳ نفر قابل بخشش است که به کمینترن نوشتم... حرف خود را پس می گیرم که شبی گفتم، کامبخش در جنایت باقراوف شرکت داشت. باقراوف اقرار کرد که نزد استالین رفته و استالین برنامه فرقه دموکرات آذربایجان را تأیید کرد و گفت، عمل کنید. هفت شهر عشق را عطار گشت، ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم.

در کمیته مرکزی، فقط طبری و نوشین بسی طرفند... اپوزیسیون و فراکسیون در حزب وجود داشت. قاسمی خود را مرشد و قطب کل می داند. از خود انتقاد می کنم که در تأسیس حزب توده اشخاص نابابی مانند عباس میرزا را انتخاب کردم. در آوردن قوام السلطنه اشتباه کردیم و من و اردشیر و سلیمان محسن اسکندری مخالف بودیم و نزد اسمیرنوف رفتیم و گفتیم، این شخص خطرناکی است ولی مفید واقع نشد و اشتباه اینست که اصرار نکردیم... در شورای متحده مرکزی کارگران، چهارصد هزار نفر را متشکل کردیم. اشتباه بود که یک زندان در شورای کارگران در مازندران درست کردیم و گروه پارتیزانی مازندران با رهبری یوسف لنکرانی در آنجا و غیره... تلگراف تبریک به فرقه دموکرات آذربایجان را در موقع تأسیس آن با این عبارت «امیدوارم طلیعه آزادی در سرتاسر ایران باشد» اشتباه می دانم.

xalvat.com

سخنرانی رادمنش دبیرکل آن موقع حزب:

دبیر بودم و هستم، وظیفه سنگینی دارم که بتوانم کمیته مرکزی را جمع نمایم، بارها تصادمات شدیدی بین کمیته مرکزی شد، قهر می کردند و می رفتند، می رفتم آنها را می آوردم... از ۱۴ سالگی وارد نهضت انقلابی شدم، از خانواده مالک هستم ولی هیچوقت با رعیت کاری نداشتم، از اقبال [دکتر منوچهر اقبال] شهادت بخواهید و وقتی که در پاریس بودم، صبح زود



فقط روزنامه «اومانیته» را می خواندم... حزب توده را با شرکت عده ای تأسیس کردند و از اول مسئول سازمان جوانان شدم. اگر رشد کرده ام برای اینست که در حزب زحمت کشیده ام... رفقا در غیابم عنوان دبیرکلی را انتخاب و مرا تعیین کردند. در کنگره اول و دوم هم دبیر کل شدم... وحدت پس از انشعاب که بسیار قوی بود، اما این وحدت پس از بهمن ۱۳۲۷ بهم خورد و از زندان اختلاف شروع شد که مضمونش این بود که تمام رفقای کمیته مرکزی از روش تک روانه کیانوری انتقاد می کردند و از تصمیم فرار وی و ارتباط خصوصی او با خارج که برای خود سوءاستفاده می کرد، انتقاد می کردند. درست است که به مریم کیانوری گفتم، هر زندانی اگر توانست فرار کند، ولی معنی آن این نیست که همه سازمانهای نظامی و غیره برای فرار کیانوری مساعی و وقت مصرف نمایند... از ناحیه دانشگاه برای خلاصی جودت و مرتضی یزدی از زندان، اقدام می کردند... بهرامی را من عَلم نکردم بلکه اردشیر از ابتدای حزب، او را عَلم کرد و چون ریش سفید بود برای واسطه و رابطه تعیین شد و دبیر در ایران شد... اختلاف در بین ۵ نفر پیدا شد، از زندان آمدند و اختلاف زیاد شد. مگر با کیانوری می شود اختلاف را حل کرد؟ این قاسمی بود که فراکسیونی برای مخالفت با کیانوری تشکیل داد که بزرگترین صدمه را به حزب زد... ما کادر ها را فاسد کردیم نه آنکه آنها فاسد بودند و امروز از رادیو نعره علیه حزب می کشند... مرا از مسکو به استالین آباد فرستادند و در آنجا رئیس کافدرای فیزیک شدم و ماهی هشت هزار روبل می دادند. وقتی گفتند هفته ای دویسار به سمرقند بروم و هشت هزار روبل دیگر خواهند داد، من به رفقا نوشتم که برای زندگی نیامده ام و ارتباطم قطع شده است. بعداً در تابستان به مسکو آمدم و گفتند، حاضرید در مسکو بمانید؟ گفتم، معلوم است. گفتند، ولی حقوق در اینجا کم است و قبول کردم.

xalvat.com

هیئت سه نفری قاسمی، شرمینی و بقراطی را خواستم تا در اینجا اختلافات سازمان را با حزب برطرف نمایم. من با شوروی تماس گرفتم، بارها اصرار کردم آنها مرا به ایران برگردانند... قاسمی بسیار خشن بود و همه کادر



ها از او ناراضی بودند حتی کیانوری و شاندرمنی خشونت او را تأیید کردند و بسیار خوب و به نفع قاسمی هم بود که از ایران خارج شد... من همیشه مُصر بودم به ایران بروم حتی برای قاسمی هم اقدام کردم. من با وجود این از دعوت این سه نفر به مسکو از خود انتقاد می‌کنم و این عمل تک‌روانه بود... روزبه در آخرین نامه اش چند روز قبل نوشته است: «قریشی، جزنی، و میررمضانی کتاب «سیر کمونیسم» را نوشته اند و قریشی و جزنی آزاد شدند و میررمضانی بعداً آزاد می‌شود».

xalvat.com

اینها از گروه کیانوری بودند. وقتی اعتماد از بین رفت، تلاشی حتمی است... قریب سه میلیون تومان در عرض چند سال اخیر خرج کردیم، این پول را معلوم شد از کجا بدست آوردیم، بانک را زدیم و غیره... مخارج نارنجک سازی هشتاد هزار تومان شد... انحراف ایدئولوژیک داشتیم مثلاً در نفت و بورژوازی و غیره... طبری در اینجا از قاسمی و قاسمی هم از طبری پشت تریبون تعریف و تمجید می‌کنند، حال آنکه قبلاً همیشه دعوا می‌کردند... در کنگره دوم حزب، اطلاعی رسید از دوستان، لذا اردشیر انتخاب نشد.

احمدی - اینجا، دوستان، شوروی ها هستند؟

اکتشافی - منظور از دوستان، شورویها هستند. یعنی شورویها توصیه کردند و ما هم گفتیم اردشیر باید بیرون برود.

دنباله سخنرانی رادمنش: رطب یابس درباره ام گفته اند... این طبری تا دیروز با قاسمی و کیانوری مخالف بود و امروز به آنها رشوه می‌دهد و تمجید می‌کند. علل اختلاف، نظریات خرده بورژوازی و دوری از کادرها و توده‌ها و تقسیم رهبری و ضعف رهبری و روابط غیرنورمال با کادرهاست... راه برون رفت اینستکه، کسی را از کمیته مرکزی حالا نمی‌توان بیرون کرد ولی عده ای را بطور قطع از هیئت اجرائیه باید دور کرد و هیئت اجرائیه متجانس باید درست کرد و پلنوم کمیته مرکزی باید هر دو ماه یک مرتبه تشکیل شود و هر چهار ماه یک‌بار تحت کنترل عده زیادی برپا گردد. به کشوپتاسیون رفقای مهاجر جهت کمیته مرکزی معتقد نیستم. از کارگران باید کشوپتاسیون شود. از



خود انتقاد می‌کنم که بزرگترین افتخارم دبیر بودن است و بزرگترین گناهم خروج از ایران می‌باشد، خروج با اجازه هیئت اجراییه بود چون محکوم به اعدام بودم و نگهداری من برای کویل‌ها خطرناک بود. خشک هستم ولی بدجنس نیستم..

احمدی - سخنرانی آنها از روی کاغذ است؟

اکتشافی - نه، آنها همین‌طور صحبت می‌کنند. آنها یاد داشت خودشان را نگاه می‌کنند و صحبت می‌کنند.

سخنرانی کامبخش: پس از اتمام سخنرانیهای مذکور اعضای کمیته مرکزی درباره علل اختلافات در کمیته مرکزی، کامبخش به عنوان تذکر پشت تریبون رفت و چنین گفت:

xalvat.com

در سال ۱۳۱۳ شیرین‌لی مرا متهم کرد و سپس تبرئه کرد و سپس تبرئه شدم ولی در عین حال از ارتش اخراج گردیدم و مشغول کار شدم... کامران و سیامک مرا پیدا کردند و سیامک گفت، از کمینترن مأمور هستم با هم تشکیلات بدهیم. به او گفتم، هشت ماه است از زندان بیرون آمده‌ام ممکن است مورد تعقیب باشم ولی بشما کمک می‌کنم تا شبکه درست نمایید. کامران را بواسطه گیرافتادن صابر به خارج فرستادیم و من و سیامک کار کردیم و با دکتر ارانی توسط مجله غیرحزبی تماس گرفتیم. سپس هیئت اجراییه سه نفری ارانی، سیامک و من تشکیل دادیم. من با نام امیری و سیامک با نام احمدی کار کردیم... سپس شوشتری اعزام شد به خارج، سپس او به اتفاق بقراطی و کامکار مراجعت می‌نمایند و در سرحد گرفتار امنیه (ژاندارم) شدند و رشوه دادند و آزاد شدند و سپس در اردبیل اثاث خود را گذاشتند و به خارج جیم شدند و پلیس اشیاء فوق را بدست آورد و به همه شهرها پخشنامه می‌شود که آن سه نفر را دستگیر کنند و من از جریان بسی خبر بودم. در بهمن ۱۳۱۵، شورشیان (شوشتری) در خوزستان دستگیر شد و ما بسی اطلاع بودیم. سپس توقیف شاندرمنی و عده‌ای شروع شد. شوشتری (شورشیان) مرا به پلیس معرفی کرد، او مرا بنام تومیرگ معرفی کرد که در چهار راه حسن آباد تهران با عصایی



بدست و کتابی زیر بغل و با عینک با اشخاص تماس می‌گیرد و جاسوس زبردست شوروی است، بعداً زندانی شدم و اعتراف من در زندان برای این بود که کا را از مجرای جاسوسی به مجرای حزبی بیندازم و به عنوان حزب کمونیست، مورد تعقیب قرار گرفتم و صورت خرج و پول و غیره را گفتم. نام احدی در پرونده ارانی هست و من نام ارانی و نام احدی (سیامک) را بردم و جریان دادم و شاخه ای حفظ ماند. در زندان از سقوط اشخاص جلوگیری کردم. انصاری هم در این پلنوم تأیید می‌کند چه صمیمیتی بین من و ارانی وجود داشت.

اکتشافی - بعد از این نطق، فوراً نماینده حزب کمونیست شوروی سیمپونف به جلسه آمد و تأیید کرد که کمینترن کامبخش را تأیید کرده و تبرئه نموده است. بدین نحو جلو اعتراضات عده ای از اعضای کمیته مرکزی از جمله اسکندری، روستا، کشاورز و دیگران علیه کامبخش گرفته شد و قطع گردید چون هرچه شوروی می‌گفت وحی منزل بود.

حالا از یاد داشت‌هایم، متن تند نویسی شده سخنرانی اردشیر آوانسیان:

رهبری ورشکست شده، رهبری در خارج نقش مهمی در بحران کنونی دارد زیرا موثر در کشور بوده است... تفرشیان (افسر حزبی) که ملامصطفی رهبر کرد های عراق از او به عنوان قهرمان تعریف می‌کند، از پشت رادیو به حزب توده بد گفته است. این پدیده ای است قابل بررسی... همکاری و تماس حزب با فاتح رئیس شرکت نفت جنوب در زمان جنگ جهانی دوم غلط بود. شاه دماغوژی می‌کند که سوسیالیسم می‌سازد و کفش پاره خود را به وکلای توده ای مجلس شورای ملی نشان می‌دهد... مقایسه قاسمی با بریا نادرست است... صمدی (استوار هوایی حزبی) اعتراف کرد که دیدم دموکراتی در جریان فرار فرقه دموکراتها از آذربایجان به شوروی در آذر ماه ۱۳۲۵ در حال نیمه جان است و فوراً با کلت او را کشتم. کمیته مرکزی به همین جهت، اول او را از حزب اخراج کرد ولی بعد وارد حزب کرد... شهابی [اکبر] گفت: وقتی که کیانوری را می‌بینم می‌خواهم یک طرف صورتش را ببوسم و طرف دیگر صورتش را کشیده بزنم... من از زندان در زمان رضا شاه خارج شدم و عده ای را جمع کردم و نام آنها را



گوهر گذاشتم و اعتصاب پیش آمد که چپ روی بود. در آنوقت کمیته طویل بود. دگماتیسم و سکتاریسم در من قوی بود. از این جلسه پلنوم درس بزرگی گرفتم.

اکتشافی - علت اینکه اردشیر می گوید از این جلسه درس بزرگی گرفتم اینست که کادر ها آشکارا و واضح درباره ضعف اعضای کمیته مرکزی در همه موارد سازمانی، تشکیلاتی، تبلیغاتی و غیره سخن می گفتند.

پس از مسئله اختلاف درون کمیته مرکزی، مسائل دیگری مورد بحث قرار گرفت: ۱ - مسئله نفت و مصدق و جبهه ملی ۲ - مسئله کودتای ۲۸ مرداد ۳ - مسئله فرقه دموکرات آذربایجان.

اینک فشرده سخنرانی اعضای کمیته مرکزی حزب درباره مسائل مذکور. مسئله نفت:

حالا از یاد داشتهایم، متن تندنویسی شده سخنرانی فریدون کشاورز احمدی - یک سوال دارم. وقتی سخنرانی یک عضو کمیته مرکزی تمام می شد آیا بعد کادر ها سوال می کردند یا بعنوان انتقاد و تکمیلی، می آمدند پشت تریبون، حرف می زدند؟

اکتشافی - در موقع سخنرانی اعضای کمیته مرکزی، کادر ها می توانستند تذکر بدهند در مورد مطلب نادرستی که عضو کمیته مرکزی در پشت تریبون بیان می کرد. اگر اجازه به تذکر نمی دادند، تذکر در موقع نطق تذکر دهندگان در پشت تریبون بیان می گردید چون هر کادر می توانست ده دقیقه حرف بزند. اگر اجازه به تذکر داده می شد و طرف آدمی بود خواستار دموکراسی که غالباً آنها خودشان را طرفدار دموکراسی نشان می دادند و تظاهر می کردند، اجازه می دادند. بخصوص به کادر ها اجازه تذکر می دادند. بنابراین، یکی از آنها می آمد حرف می زد و بعد کادر ها حرف می زدند. مثلاً حالا فریدون کشاورز حرف می زد. وقتی حرفش تمام شد، یک یا دو و یا سه کادر حرف می زدند. بعداً یک عضو دیگر کمیته مرکزی نوبت سخنرانی داشت. ۱۵



عضو کمیته مرکزی برای سخنرانی در فواصل و قتهای معین، تقسیم می شدند. کادر ها هم به تناوب حرف می زدند. اینطور جلسات پلنوم اداره می شد.

سخنرانی فریدون کشاورز: xalvat.com

باید صراحتاً به اشتباهات اعتراف کرد ولی باید توجه کرد که گرفتار اپورتونیسیم راست نشویم. من این قطعنامه نفت را کوششی برای سرپوش گذاشتن روی خطا ها می دانم... نظرم درباره نفت و جبهه ملی همان است که در پرونده مضبوط است و در مجموع با این قطعنامه مخالفم... اما نظر کمیسیون قطعنامه نفت (رادمنش، کامبخش، کشاورز) و تز های آن به اتفاق آرا تصویب شده بود. یک مقاله به امضای توده در مجله «صلح پایدار» درج شده بود که باعث شد کادر رهبری ایران، روش سابق و غلط خود را مورد تأیید قرار دهند. این مقاله بعداً از طرف یک مجله ارگان حزب کمونیست شوروی مورد انتقاد قرار گرفت... درباره اینکه حزب توده مسئولیت عمده داشت، رأی گرفته شد و من هم موافق بودم ولی عده ای از اعضای کمیته مرکزی مخالف بودند...

سخنرانی احمد قاسمی :

سه نکته را رفقا تذکر دادند ۱ - نقش بورژوازی ملی و مسئولیت مربوطه ۲ - مسئولیت در عدم تشکیل جبهه واحد ضد امپریالیستی ۳ - مسئولیت عمده شکست بعهد حزب توده است یا نه.

مسئولیت حزب توده را اگر از نظر رهبری در تشکیل جبهه واحد بدانیم، مسلم است حزب این مسئولیت را به عهده دارد. من با این نظر که مسئولیت حزب ما بیشتر از طبقه و حزب بورژوازی ملی است، موافق نیستم. اما راجع به دوره بندی فعالیت بورژوازی ملی در قطعنامه:

به نظرم جبهه ملی بدست امپریالیسم آمریکا در ایران ساخته شده است، بدلیل اینکه سران ناراضی که در انتخابات مجلس شورای ملی موفق نشده بودند در منزل مصدق جمع شدند و جبهه ملی را تشکیل دادند (در آبان ماه ۱۳۲۸)... انتخابات دوره پانزدهم مجلس شورای ملی در تابستان ۱۳۲۸ انجام شد و کسانی که در این انتخابات رد شده بودند، به سرکردگی مصدق به دربار



رفتند. تیمسار صفاری که از ریاست شهربانی برکنار شده بود، در انتخابات بعدی جزو نمایندگان جبهه ملی به مجلس رفت.

xalvat.com

سخنرانی جودت:

جبهه ملی از موقع مبارزات پارلمانی (سال ۱۳۲۸) شروع شد و آنرا همانطور که قاسمی گفت، مورد تأیید آمریکا می دانستم و از نظر طبقاتی بررسی نکردیم... زمانی که شعار ملی شدن نفت را جبهه ملی داد، ما بدون تجزیه و تحلیل طبقاتی و پس از نیم ساعت مذاکره، شعار سرتاسری را بشکلی که همگان می دانند تغییر دادیم و هدف ما این بود چون امپریالیسم می خواست نفت شمال را بچنگ بیاورد لذا با شعار سرتاسری در عرض نیم ساعت مذاکره، مخالفت کردیم. اعتراف می کنم که باید شعار را بر اساس طبقاتی بررسی کرد. جبهه ملی را بشکل طبقاتی بررسی نکردیم بلکه به این شکل بررسی کردیم که عده ای از آنها عمال آمریکا و عده ای عمال انگلیس و باقی گول خورده هستند، اینطور جبهه ملی را تلقی کردیم. اکنون که تحلیل آن زمان را در اینجا می خوانم، خنده ام می گیرد ولی جبهه ملی می خواست از پشتیبانی ما استفاده کند و درعین حال جبهه واحد تشکیل ندهد.

سخنرانی نورالدین کیانوری :

دوره اول تا شعار نفت. در این دوره امپریالیسم آمریکا جبهه ملی را تقویت می کرد تا بتواند سهمی از منافع نفت امپریالیسم انگلیس را بدست آورد... لذا جبهه ملی ریشه طبقاتی دارد که مبتنی بر بورژوازی ملی و خرده بورژوازی و روشنفکران می باشد. ۲ - دوره دوم - جبهه ملی شعار استیفای حقوق را می داد ولی حزب ما این مبارزه را از اول حلقه اساسی مبارزات خود نمی دانست و سه ماه تمام در این باره سکوت کرد... آمریکاییها با شعار ملی شدن همیشه مخالف بودند و این خاصیت امپریالیسم است تا نفت ملی شد... در این دوران، ما شعار ملی شدن را نفهمیدیم. ۳ - دوره سوم - از ملی کردن نفت تا ۳۰ تیر سیاست ما بطور کلی نادرست بود ولی دارای شاخه صحیحی بود، عدم پشتیبانی از قرضه ملی و غیره. در این دوره بورژوازی ملی را در حدود



عضو حرف شنو تصور می کردیم... برای ۳۰ تیر آمادگی نداشتیم و باور نمی کردیم این قدر مصدق طرفدار دارد و واقعیت سرسخت در ۳۰ تیر نشان داد که توده مردم طرفدار مصدق هستند، پیام را مردم راه انداختند در حالیکه آیت الله کاشانی و بقائی معتقد به آن نبودند و می گفتند، روی پشت بام باید طشت زد... در آستانه ۳۰ تیر پیشنهاد تشکیل جبهه ضداستعماری کردیم ولی بعد از یک هفته بعلت ندانستن خاصیت دوگانه بورژوازی ملی، تصور خامی داشتیم که بورژوازی ملی دست از خاصیت ارتجاعی خود بردارد و مصدق از ما می ترسد و علیه ما اقدام می کند البته تعجیبی ندارد... ما تا نزدیک ۹ اسفند [۱۳۳۱] اورا عامل آمریکا در همه روزنامه ها نام بردیم. دوره چهارم - از ۹ اسفند تا ۲۸ مرداد [۱۳۳۲]. در این دوره تا اندازه ای روش خودرا تصحیح کردیم ولی باز دارای اشتباه بودیم. توطئه ۹ اسفند نشان داد که قصد جان مصدق را داشتند ولی در عمل کوشش می کردیم از او پشتیبانی نماییم و طی مدت کوتاهی، ضربات بزرگی به دشمن زدیم. رفراندم مصدق که جبهه واحدی بود، باعث تعطیل مجلس شد... ۵ - دوره پنجم - در این دوره مسئله تشکیل جبهه واحد ضداستعمار مطرح بود... پنج سال اشتباه کردیم ولی طی سه ماه کار صحیح، موفقیت بزرگی در ایجاد جبهه واحد ضداستعمار بدست آوردیم. حادثه ۲۶ مرداد ۱۳۳۲ و قبل از آن، رفراندم نمونه برجسته آنست...

xalvat.com

سخنرانی کامبخش:

بورژوازی ایران همیشه در جستجوی نیروی سوم بوده است. گو اینکه قبل از انقلاب اکتبر، آلمان را انتخاب کرد و تا شهریور ۱۳۲۰ به امپریالیستهای آلمان اعتقاد داشت که این امپریالیسم نظری به ایران ندارد و پس از شهریور ۱۳۲۰ به امپریالیسم آمریکا امیدوار بود تا اینکه ضمن مبارزه به ماهیت امپریالیسم آمریکا، جبهه ملی و مصدق واقف شدند. لذا در دورانی ماهیت امپریالیستی آمریکا بر مصدق و جبهه ملی مستور بوده است...



سخنرانی ایرج اسکندری:

در ابتدای جریان نفت که سیدضیاء الدین، حزبی دوباره تشکیل داده بود، از طرف حزب توده دستور دادند که جهت تضعیف مصدق که عامل امپریالیسم آمریکاست باید سیدضیاء الدین را تقویت کرد و این دستور را قریشی به من رساند و تمدن از این جریان بسیار نگران شد و برای مخالفت با این دستور، مقاله ای در روزنامه «بسوی آینده» منتشر کرد و از طرف سیدضیاء الدین با عنوان همکار محترم، پاسخ به روزنامه «بسوی آینده» رسید.

سخنرانی جودت:

تکذیب می‌نمایم که برعلیه مصدق یا سیدضیاء الدین همکاری نموده باشیم... اما درباره کودتای ۲۸ مرداد زاهدی، موضوع در هیئت اجراییه کمیته مرکزی بررسی شد و بطوریکه معلوم است شعار بر ضد حکومت شاه نه زاهدی را مبدل به شعار ضد زاهدی ساختیم که نماینده امپریالیسم متفوق آمریکا تلقی می‌شد... از کیانوری سؤال شد درباره سازمان افسران چه بکنیم، من و علوی [مهندس علی] گفتیم افسران را نباید مداخله داد زیرا آنها شناخته خواهند شد ولی کیانوری پاسخ داد از این نیروی افسری باید استفاده نماییم. سپس مذاکراتی کردیم و قرار شد اگر موقعیتی پیش آمد که افسری شناخته نشود، برعلیه زاهدی فعالیت نماید.

xalvat.com

سخنرانی کیانوری:

این اظهارات جودت درست مانند اظهارات شفابخش است (افسر حزبی) و این تصمیمی است که جودت به سازمان نظامی داد و من مخالف این دستور بودم و این دستور به هیچ سازمان و شاخه حزبی داده نشده بود. لذا یکی از اشتباهات بزرگ و خط اصلی اشتباهات ما بود.

اکتشافی - مسئله نفت و جبهه ملی [از اظهارات اعضای کمیته مرکزی] تمام شد و حالا مسئله آذربایجان مورد بحث است. باید توضیح مختصری راجع به این مسئله بدهم. در ابتدای پلنوم که علنی شد، مسئله آذربایجان را جزو مسائل دستور روز ننوشته بودند، تعمداً ننوشته بودند. ما کادر ها که در آنجا



حضور داشتیم، نمی دانستیم مسئله آذربایجان، مسئله تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان و حکومت فرقه دموکرات آذربایجان جزو دستور روز است و اصلاً از آن بی اطلاع بودیم. این مسئله را مسکوت گذاشته بودند و در آخرین روز که مسئله نفت تمام شد و کودتا در لابلای آن، گفتند چهار ساعت هم وقت هست. پلنوم در حدود سه هفته طول کشیده بود. برای مسئله آذربایجان وقت کم گذاشتند. در حالیکه مسئله آذربایجان به عنوان حادترین مسئله در بین کادر های حزبی مطرح بود.

xalvat.com

این موضوع دعوی عمده بین توده ایها و فرقه ایها بود. فرقه ایها در باکو بودند و عده ای هم از آنها به عنوان کادر و برای تحصیل در مسکو بودند و در تاجیکستان هم بودند. بین توده ایها و فرقه ایها در همه جا از باکو گرفته تا دوشنبه و مسکو دعوا بود. مسئله آذربایجان، مسئله مهمی بود و این سوال مطرح بود چه اقدامی باید کرد چون دست شورویها در این جریان در بین بود. شورویها حساس بودند. وقتی می گفتیم، نمی بایست فرقه دموکرات در آذربایجان تشکیل می شد، چون در آنجا حزب توده وجود داشت و طبق اصول مارکسیسم - لنینیسم در یک کشور نباید دو حزب کارگری وجود داشته باشد و چرا فرقه دموکرات تشکیل شد، این حرف در واقع علیه شوروی بود. من در آنجا ابتدا نمی دانستم ولی بعد فهمیدم که استالین دستور داده، به هر حال مسئله آذربایجان مطرح شد و چهار ساعت برای آن وقت در پلنوم معین کردند.

احمدی - یعنی مسئله آذربایجان را در آخر جزو دستور پلنوم آوردند؟

اکتشافی - بله، این مسئله در ابتدای پلنوم جزو دستور نبود.

احمدی - این کار بدستور شوروی ها بود؟

اکتشافی - بله، همینطور است. برای شورویها این مهمترین مسئله بود. بعداً مسائلی در مسکو پیش آمد که معلوم شد این مسئله چقدر برای شورویها حساس بود و بعد توضیح خواهم داد. در آن آخرین روز پلنوم، اول رادمنش دبیر کل و بعد کامبخش و یکی دو نفر دیگر از کمیته مرکزی، در جلسه پلنوم کوتاه حرف زدند. هر کدام چند دقیقه که امروز از ۸ صبح تا ۱۲



وقت برای مسئله آذربایجان داریم، گزارشی درباره آذربایجان می‌دهیم، کادر ها می‌توانند نظر خودشان را بدهند. دبیر کل این گزارش را از طرف کمیته مرکزی می‌دهد و دیگر صحبت از طرف اعضای کمیته مرکزی مطرح نیست.

احمدی - این متن را رادمنش خوانده؟ **xalvat.com**

اکتشافی - رادمنش پشت تریبون رفت و توضیح داد و گفت، برای اینکه اختلاف درباره طبقه کارگر در ایران و احزاب آن برطرف شود و اختلاف انجام بگیرد و حزب واحد طبقه کارگر وجود داشته باشد، صحبت‌هایی با دوستان شوروی انجام شده و در اینجا موافقت گردیده که حزب واحد طبقه کارگر تشکیل بشود ولی نگفت، فرقه باید منحل شود، این مسئله را در اینجا مطرح می‌کنیم و کادرها نظر خودشان را بیان کنند و به هرکس چهار دقیقه بیشتر وقت داده نمی‌شود. بلافاصله، اعتراض در جلسه پلنوم شد. من و اکثریت، در واقع دو سوم کادرها اعتراض کردند که وقت بیشتری باید برای این مسئله داده شود و شما از دوستان [شورویها] اجازه بگیرید که یک هفته دیگر وقت داده شود تا چگونگی تشکیل فرقه، چرا اصل مارکسیستی - لنینیستی یعنی وجود یک حزب طبقه کارگر در هر کشور، در مورد ایران زیرپا گذاشته شد، چه ضرر‌هایی تشکیل فرقه به حزب توده و به مردم ایران زد، آثار آن چیست، باید اینها را بررسی کنیم و نتیجه‌گیری کنیم که چطور می‌توان این مشکل را حل کرد.

آنها این نظر را قبول نکردند و کمیته مرکزی مخالفت کرد، بعد در جلسه پلنوم رأی گرفته شد. اول اکثریت کادرها رأی موافق دادند، بعد اسکندری و رادمنش از پشت تریبون اخطار کردند که در این مسئله، اعضای کمیته مرکزی از لحاظ اخلاقی موظف نیستند نظر کادرها را قبول کنند. کمیته مرکزی تصمیم خودش را گرفته، شما کادرها هر کدام می‌توانید ده دقیقه صحبت کنید.

احمدی - در واقع با این اخطار رادمنش و اسکندری، آن تعهدی که در ابتدای تشکیل پلنوم کمیته مرکزی از لحاظ اخلاقی پذیرفته بود، زیرپا گذاشته شد یعنی آن مقررات اولیه را زیرپا گذاشتند. به نظر شما، این یک نوع آوانس



دادن به شورویها در اینجا مطرح نبود؟ چون اسکندری و رادمنش می دانستند پشت مسئله فرقه، شورویها هستند، این دو نفر برای جلب حمایت غیرمستقیم از شورویها، مقررات اولیه پلنوم را زیرپا گذاشتند و می خواستند باجی به شورویها بدهند.

اکتشافی - بله، این نظر شما درست است. **xalvat.com**

احمدی - این دو نفر هم در مقابل کامبخش [که دنباله رو شورویها بود و مورد حمایت آنها] می خواهند نوعی دفاع و تمایلات خود را نسبت به شورویها متظاهر کنند یعنی با زیرپا گذاشتن آن مقررات، می خواهند علاقمندی خود را به شورویها بنمایانند. به هر حال، من این طور می فهمم.

اکتشافی - این مسئله آذربایجان را که به این شکل در دستور گذاشتند، تأثیر بسیار بدی در من علیه کمیته مرکزی کرد و فهمیدم این حزب، حزب مستقلی نیست، حزب مارکسیستی - لنینیستی نیست، این حزب در واقع مجری دستور های حزب کمونیست شوروی است، اصلاً همکاری مارکسیستی - لنینیستی مطرح نیست، از همانجا تصمیم گرفتم به عنوان اپوزیسیون کوشش بیشتری بکنم و خودم را استتار کنم و بتوانم اطلاعاتی بدست آورم و تحقیقاتی بکنم و جمع آوری نمایم. از همان موقع، در واقع با تصمیم قطعی به جمع آوری مدارک و اطلاعات پرداختم. حالا آنچه که درباره آن جریان در آنجا یاد داشت کرده بودم، چون چند خطی بیش نیست، از یاد داشتهایم می خوانم:

مسئله آذربایجان آخرین مسئله دستور کار پلنوم وسیع چهارم بود که برای آن فقط چهار ساعت وقت منظور کردند، در حالیکه برای مسائل اساسی دیگر حداقل دو تا سه روز وقت می گذاشتند. نظر اساسی هیئت اجرائیه این بود که این مسئله مهم، زیاد مورد بررسی و مجادله قرار نگیرد و نقش شوروی نمایانده نشود و به همین جهت وقت کمی یعنی فقط یک صبح تا ظهر برای آن معین شد. مسئله تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان و حکومت تجزیه طلب فرقه دموکرات آذربایجان بعلت ارتباط با مداخله آشکار و سیاست توسعه طلبانه شوروی در مورد ایران از حساسیت و اهمیت زیادی برخوردار بود. کمیته مرکزی



حزب توده پیشنهاد کرد که به ما در بست اختیار بدهید تا با فرقه دموکرات آذربایجان صحبت کنیم و سپس به حزب گزارش بدهیم. من و تقریباً ۷ نفر دیگر از کادر ها با این پیشنهاد مخالفت کردیم و متذکر شدیم که مسئله آذربایجان باید مانند سایر مسائل در اینجا گزارش شود و بررسی گردد و سپس کمیسیونی تعیین شود و برای آن قطعنامه ای تهیه کند. باید علل تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان و چگونگی آن و ضرورت یا عدم ضرورت تاریخی آن و حکومت فرقه دموکرات آذربایجان و غیره بررسی گردد و اشتباهات مربوطه معین شود ولی رادمنش، روستا، کامبخش، جودت، بقراطی و کیانوری بشدت با این پیشنهاد مخالفت کردند.

بالاخره، پس از جر و بحثهای طولانی، جلسه بهم خورد و قراری صادر نشد. درعین حال، در جریان این جر و بحثها تأیید گردید که اساسنامه فرقه دموکرات آذربایجان را باقراف دبیر حزب کمونیست و رئیس جمهور آذربایجان شوروی تهیه کرده و مورد تأیید استالین قرار گرفت و رهبران فرقه دموکرات آذربایجان سعی می کردند جنبش آذربایجان را از بقیه نواحی ایران جدا سازند و کمیته مرکزی حزب توده دستور داد که همه اعضای این حزب در آذربایجان به فرقه دموکرات آذربایجان پیوندند. در بدو امر، عده ای از اعضای کمیته مرکزی حزب توده با این دستور مخالف بودند و بعداً چون دوستان شوروی تذکر دادند، دست از مخالفت برداشته شود، آن عده هم دست از مخالفت برداشتند. به هرحال، روشن گردید که کمیته مرکزی حزب توده عمده از قبل برای این مسئله بسیار مهم که ارتباط مستقیم با سیاست استالینی توسعه طلبانه شوروی داشت، کمترین وقت را معین کرد تا کادر ها فرصت نداشته باشند چگونگی تشکیل فرقه دموکرات و حکومت جدایی خواه آذربایجان و خطاهای حزب توده در حمایت از آنرا مورد بحث قرار دهند. علت وجود محیط نسبتاً آزاد نطق و بحث در این پلنوم آن بود که نیکیتا خروشچف دبیر کل آن موقع حزب کمونیست شوروی با جنبه های ضد بشری استالینسم مخالفت کرده بود.



احمدی - این قسمت آخر نظر شما بود که خواندید، آیا اسامی آن هفت نفر کادر مخالف دیگر، یادتان هست؟

اکتشافی - من می‌توانم یکی دو نفر را بیاد بیاورم، یکی از آنها که مخالفت کرد و بعداً به ایران آمد، عنایت رضا بود. من با نگاه به اسامی شرکت‌کنندگان در آن پلنوم می‌توانم مخالفان را پیدا کنم، به غیر از من این عده بودند: عادل نیا، جواهری، مدرسی، رسولی، گوهریان، تربتی، امیرخسروی، خطیبی که افسر ارتش بود، مظفری، عنایت رضا، چلیپا که اینها هم افسر ارتش بودند، اردشیر آوانسیان، آذر که سرهنگ پیشین ارتش بود.

احمدی - از کمیته مرکزی چه کسانی مخالف بودند؟

اکتشافی - از کمیته مرکزی کسانی که با نظر کادرها موافق بودند صحبت نکردند، آنهایی که مخالف نظر کادرها بودند حرف زدند و من اسامی آنها را گفتم.

احمدی - به غیر از شما و آن کادرهای دیگر و اردشیر آوانسیان، آیا عده‌ای هم از اعضای کمیته مرکزی، مخالف آن تصمیم کمیته مرکزی بودند؟ اکتشافی - نوشین، امیرخیزی، کشاورز و صمد حکیمی هم مخالف آن تصمیم کمیته مرکزی بودند.

xalvat.com

احمدی - شاندرمنی نبود؟

اکتشافی - نه، شاندرمنی نبود.

احمدی - آن چهار نفر عضو کمیته مرکزی هم مثل شما صریح بیان کردند یا بطور غیرمستقیم؟

اکتشافی - آنها غیرمستقیم بیان کردند. گفتند، اگر نظر کادرها عملی است، باید این کار را بکنید یعنی بطور تلویحی

احمدی - آیا اردشیر آوانسیان صریح گفت یا تلویحی؟

اکتشافی - بله، اردشیر صریح گفت. او در این مسئله هم مانند مسائل دیگر عمل کرد و گفت، این نظر کادرها درست است، باید این مسئله مانند سایر مسائل بررسی شود و کمیسیونی معین گردد.



حالا چگونگی انتخاب هیئت اجراییه و هیئت ناظران را مطرح می‌کنم که به چه نحوی انجام گردید. **xalvat.com**

رادمنش در آن جلسه در مورد مسئله آذربایجان گفت، باید جلسه پلنوم به ما اختیار بدهد که ما با فرقه دموکرات آذربایجان وارد مذاکره بشویم و بعداً گزارش آنها به حزب بدهیم. کادرها با این درخواست مخالفت نکردند. بعد اعلام گردید که انتخابات هیئت اجراییه جدید و هیئت ناظران انجام می‌شود. این انتخابات نشان داد که چه تضاد عمیقی در داخل کمیته مرکزی وجود داشت و دسته بندی چقدر شدید بود و کوشش برای گرفتن اهرمهای قدرت در حزب چقدر زیاد بود. یاد داشتی را که پس از آن کردم، حالا می‌خوانم.

احمدی - یاد داشتها و برداشتهای آن روز شما که روح جلسه را می‌نمایاند، حالا می‌خوانید؟

اکتشافی - وقتی جلسه عمومی با اعلام انتخابات تمام شد، کادرها از جلسه بیرون آمدند، اعضای کمیته مرکزی، گرفتن تماس با کادرها را شروع کردند. خوب یادم است چند نفر آنها با من و همینطور با کادرهای دیگر صحبت کردند که حالا مسئله تعیین اعضای جدید هیئت اجراییه مطرح است. یکی از آنها می‌گفت، هیئت اجراییه ۷ نفری بهتر است، یکی دیگر می‌گفت، سه نفری بهتر است. نوشین می‌گفت، هیئت اجراییه سه نفری بهتر است. یکی دیگر می‌گفت، هیئت اجراییه ۵ نفری بهتر است.

اعضای کمیته مرکزی طوری نام اعضای جدید هیئت اجراییه را می‌بردند که گفته نشود دسته بندی می‌کنند، می‌خواستند کادرها را بقاپند. من خوب یادم است به ما می‌فهماندند، بعد به چه کسی رأی بدهید. یادم است کیانوری به من گفت، به شاندرمنی رأی بدهید که با من رابطه دوستی داشت. کیانوری با من از ایران آشنا بود و رابطه داشت و به من گفت، شاندرمنی را انتخاب کن. من در جلسات عمومی پلنوم از شاندرمنی به این علت ناراضی بودم که در مسائل اساسی حزبی در پلنوم، نظر واقعی خود را بیان نمی‌کرد و با مخالفان همکاری نمی‌کرد، روش محافظه کاری داشت و تشریک مساعی



نمی کرد. شاندرمنی قبلاً با من مدتی در عشق آباد بود، در آنجا جلساتی داشتیم و مدتی در یک اتاق زندگی می کردیم و من او را یک آدم قاطع و انقلابی می پنداشتم که مسائل اساسی را مطرح خواهد کرد ولی در این پلنوم با اینکه کسی با او کاری نداشت، تقریباً حرف نمی زد. چون حرف نمی زد، از او خوشم نیامد. به هر حال، به کیانوری گفتم، نه، اولاً توصیه شما از لحاظ توصیه مانعی ندارد ولی من نظر موافق با شاندرمنی ندارم و البته کیانوری خوشش نیامد. این نوع توصیه ها انجام می گردید. بعد به جلسات عمومی پلنوم آمدیم. حالا جریان و چگونگی انتخابات هیئت اجراییه و ناظران را که در همان

xalvat.com

موقع یاد داشت کردم، می خوانم:

عنوان هیئت ناظران برای اولین بار در آنجا مطرح شد که قبلاً در حزب توده وجود نداشت. در این انتخابات اعلام شد که رأی کادر ها مانند رأی اعضای کمیته مرکزی پذیرفته می شود. در این مرحله، رقابت و دعوا در مورد مقام آفتابی گردید. گروه رادمنش قصد داشت هیئت اجراییه ۵ نفری و یا ۳ نفری انتخاب شود ولی اکثریت شرکت کنندگان در پلنوم وسیع هیئت اجراییه ۷ نفری را برگزیدند و این عده را با رأی علنی انتخاب کردند: رادمنش، اسکندری، طبری، کامبخش، کیانوری، قاسمی، فروتن.

احمدی - من یک سؤال دارم، اعضای کمیته مرکزی عملکردهای خودشان را تا این حد در پلاتفرمهای خودشان افشا کردند، مگر کادر ها نگفتند این کمیته مرکزی که خطا های خود را عریان کرده، چگونه می خواهد از [میان] خودشان ۷ نفر انتخاب شوند؟

اکتشافی - این سؤال را کسی مطرح نکرد و وقت آن نبود، فقط این موضوع مطرح بود که تعداد اعضای هیئت اجراییه معین و بعد انتخاب شوند، در جلسه عمومی شرکت ۷ نفری و ۵ نفری به رأی گذاشته شد و ترکیب ۷ نفری تصویب گردید یعنی اکثریت شرکت کنندگان در پلنوم به ترکیب ۷ نفری هیئت اجراییه رأی موافق دادند و به ترکیب ۵ نفری رأی مخالف یعنی از ۱۵ نفر عضو کمیته مرکزی باید ۷ نفر به عنوان اعضای هیئت اجراییه جدید انتخاب



شوند، هر که بیشتر رأی آورد، رأی گیری با دست بلند کردن انجام می گردید. اعلام کردند کسانی با ترکیب ۷ نفری هیئت اجراییه موافق هستند دست بلند کنند. ترکیب ۵ نفری رأی نیاورد و ترکیب سه نفری هم همینطور.

احمدی - به تک تک آن عده هیئت اجراییه رأی داده شد؟
اکتشافی - بله، با بلند کردن دست به آنها رأی داده شد و این عده به عنوان اعضای هیئت اجراییه انتخاب شدند: رادمنش، اسکندری، طبری، کامبخش، کیانوری، قاسمی، فروتن.

xalvat.com

این انتخاب با مخالفت شدید گروه رادمنش مواجه شد و بحران شدیدی بوجود آمد چون در این گروه ۷ نفری، اکثریت با گروه کامبخش بود. اسکندری، رادمنش، بقراطی، جودت و روستا ضمن سخنان خود در پشت تریبون، بشدت با انتخاب مذکور مخالفت کردند و چون با مقاومت اکثریت در پلنوم مواجه شدند، جلسه خصوصی تشکیل دادند. در جلسه خصوصی کمیته مرکزی فحاشی و دعوا صورت گرفت و حتی بقراطی و طبری بیکدیگر هجوم بردند و به کتک کاری دست زدند. سرانجام کمیته مرکزی سه جلسه عمومی پلنوم آمد و گزارش مشورت خود و صورتجلسه گفتگو های خود را اعلام کرد. در این صورتجلسه، گروه رادمنش با رأی مذکور پلنوم مخالفت کرده و بقراطی متذکر شده بود که گروه اپوزیسیون اکثریت طرفدار خود را در این پلنوم گرد آورده اند تا ما را بیرون کنند ولی پلنوم آن روش مخالفت را تقبیح کرد و محکوم نمود و خواستار شد نظر پلنوم اجرا شود. مرحله بحرانی مذکور در حدود دو ساعت بعد از نیمه شب پایان رسید. رادمنش و اسکندری که اعلام کرده بودند استعفا می دهند و در این هیئت اجراییه شرکت نمی نمایند، از استعفای خود صرف نظر کردند. آنگاه بقراطی و جودت ضمن نطق خود استعفای خود را از عضویت در کمیته مرکزی اعلام کردند و گفتند، چون پلنوم اصول لنینی را رعایت نکرده لذا از عضویت در کمیته مرکزی استعفا می دهیم و عضو ساده حزب هستیم.

پلنوم بعداً هیئت سه نفری دبیران [هیئت دبیران] را پیشنهاد کرد که از بین ۷ نفر عضو هیئت اجراییه انتخاب شوند و این سه نفر باید قدرت مساوی



داشته باشند و این هیئت باید نظریات هیئت اجراییه را اجرا نماید. پلنوم در انتخاب این سه دبیر هم با وضع پرچنجالی مواجه گردید که اسکندری و رادمنش بوجود آوردند. علت تشنج این بود که در جلسه عمومی پلنوم، رادمنش، طبری و کامبخش بعنوان سه دبیر انتخاب شدند و اسکندری از لحاظ تعداد رأی نفر چهارم شد. بعد، طبری برای رفع تشنج اعلام کرد که از مقام دبیری خود بفتح اسکندری کنار می رود و پلنوم با این تقاضا موافقت کرد. رادمنش با ۴۴ رأی انتخاب شد و طبری با ۴۲ رأی و کامبخش با ۴۱ رأی. اسکندری در اثر استعفای داوطلبانه طبری، جزو هیئت سه نفری دبیران شد. پلنوم رادمنش را به عنوان دبیر اول برگزید.

xalvat.com

سپس در پلنوم، ده نفر که در جلسه خصوصی کمیته مرکزی کاندید شده و مورد تأیید ناظر و نماینده حزب کمونیست شوروی قرار گرفته بودند، در جلسه عمومی به عنوان ناظر معرفی و برگزیده شدند: قدوه، سغانی، چلیپا، اردشیر آوانسیان، آذرتور، خاکپور، نوروزی، امیرخسروی، هوشنگی و رصدی. نکته جالب اینست که اعضای کمیته مرکزی در جلسه عمومی پلنوم گفتند، این ده نفر مورد تأیید دوستان هم هستند و به آنها رأی بدهید، این هم یک اعتراف. آن ده نفر به عنوان ناظر انتخاب شدند.

احمدی - این ناظران در واقع عضو مشاور بودند؟

اکتشافی - عنوان مشاور را برداشتند و عنوان ناظر را گذاشتند. پلنوم وسیع چهارم به این شکل پایان رسید.

احمدی - اگر یاد داشتهای شما و نظریات شما درباره این موضوع پایان رسیده، بپردازیم به مطالب دیگر. در تاریخ پایان پلنوم تقریباً ۱۵ سال از زندگی سیاسی شما می گذشت. برداشت آن روز شما را از آن پلنوم می خواهم بدانم نه برداشت امروز شما را، کادر های دیگر شرکت کننده هم در آن پلنوم برداشتهایی داشتند، برداشت شما در آن روز چه بود؟

اکتشافی - وقتی دیدم آن مسئله آذربایجان را در ابتدا در دستور روز نگذاشته بودند و در آخرین روز، به آن شکل که تعریف کردم، در دستور روز



گذاشتند، وضع اسفناکی احساس کردم. احساس کردم حزب توده حزب مستقلی نیست، محیط دموکراسی نمی‌تواند آنطور باشد وقتی موضوعی به رفقای شوروی برمی‌خورد، دموکراسی نادیده گرفته می‌شود. مسائل قبلی مربوط به ایران بود و چنین حالتی نداشتند و گفتند هرکه هرچه می‌خواهد بگوید ولی این مسئله چون مربوط به شوروی و مربوط به زمان جنگ بود که تمام منطقه شمال ایران در اشغال شوروی قرار داشت و شوروی دید همه شمال ایران را نمی‌تواند بگیرد، نقشه چسباندن و ضمیمه کردن آذربایجان را طرح کرد.

به هر حال، مسئله آذربایجان چون مربوط به شوروی بود، امکان ندادند مثل قبل در پلنوم مورد بحث قرار گیرد. این احساس تأیید گردید که این حزب در واقع در پی اجرای سیاستهای شوروی در مورد ایران عمل می‌کند. بعد از آن پلنوم، تصمیم گرفتم تحقیقاتی در این زمینه از اعضای قدیمی کمیته مرکزی حزب بکنم، تحقیقات بیشتری بکنم از اعضای قدیمی و مسن حزب که با یکی دو نفر آنها رابطه نزدیک دوستانه داشتم. از جمله امیرخیزی و نوشین ولی نمی‌توانستم از کیانوری پرسشی بکنم، از اردشیر آوانسیان هم می‌توانستم بپرسم، از بقیه اعضای کمیته مرکزی مثلاً از رادمنش و اسکندری اصلاً نمی‌توانستم اطلاعاتی بدست آورم، گرچه اسکندری آدم خوش صحبتی است ولی آن مطلب را نمی‌توانستم از او بپرسم.

احمدی - از لحاظ روانشناسی فردی، شما با اردشیر آوانسیان و امیرخیزی و نوشین، می‌توانستید صحبت بکنید، این امر چه چیزی را نشان می‌دهد؟ اینها از لحاظ فکری و اخلاقی خودشان، انسانهای راحت‌تری دربرخورد با حقیقت بودند؟ آیا این طور به نظرتان می‌آید؟

اکتشافی - اینها با وجدان‌تر بودند، شهامت بیشتری داشتند، گرچه شرایط آنجا ایجاب می‌کرد بطور کلی در مسائل حساس مربوط به شوروی، حرفی نزنند ولی در ته دل یک وضع دیگری داشتند یعنی اگر موقعیت مناسب پیدامی‌کردند و می‌توانستند بگویند، درمیان می‌گذاشتند.



احمدی - الان سال ۱۳۳۶ است شما در مسکو با همسرتان بصرمی بربید، می خواهیم از فضای پلنوم خارج بشویم و به فضای مسکو برگردیم. توضیحات شما درباره پلنوم خیلی جالب بود و از نظر بررسی و مطالعه تاریخی خیلی ارزشمند. الان می خواهیم برگردیم به مسکو از زندگی آنجا و از اعضای هیئت اجرائیه ۷ نفره کمیته مرکزی و از ده نفر ناظران چه کسانی در آنجا باقی مانده بودند، توضیحی بشنویم.

xalvat.com

اکتشافی - در مسکو، این عده از اعضای کمیته مرکزی بودند: رادمنش، اسکندری، طبری، کیانوری، جودت، بقراطی، قاسمی، امیرخیزی، نوشین، اردشیر و بقیه ساکن مسکو نبودند.

احمدی - علاوه بر شما، از افسران چه کسانی در مسکو بودند؟

اکتشافی - رصدی، آذر (سرهنگ)، عنایت رضا، پورهرمزان، پهلوان، مظفری، فروغیان، جودی، بدیع تبریزی، پناهیان، رزم آور.

یک موضوع مطرح نشد که چه کسانی از کادر ها به پلنوم وسیع چهارم آمدند. ملاک انتخابات نبود، ملاک سابقه حزبی و فعالیتهای برجسته در حزب بود: قهرمانیها، فداکاریها، این نوع کادر ها را به آن پلنوم بردند. مثلاً، مظفری به این حساب بود که در جریان آزمایش نارنجک برای حزب یک دست و یک چشم خود را از دست داد و بعد مخفی بود. من به این حساب که چندین فقره مأموریتهای حزبی داشتم، دیگران هم همین طور که مأموریتهای ممتاز در داخل حزب داشتند، آنها را به عنوان کادر های برجسته به آن پلنوم آوردند.

احمدی - در آن موقع در حدود ۳۵۰ نفر ایرانی عضو حزب در کشور های سوسیالیستی و در مسکو بودند [بدون احتساب فرقه ایها] با توجه به ۵۹ نفر کادر شرکت کننده در آن پلنوم یعنی از ۶ نفر مهاجر حزبی یک نفر به پلنوم آمده بود، [بنظر شما] در مجموع این انتخاب افراد منصفانه بود؟

اکتشافی - البته بادر نظر گرفتن ملاکی که کمیته مرکزی معین کرده بود، آن گزینش تقریباً منصفانه بود. در پلنوم چهارم، جمعاً هفتاد نفر شرکت داشتند، ۱۵ نفر عضو کمیته مرکزی حزب و بقیه کادر های حزب بودند. ولی در پلنوم



وسیع هفتم که بعداً تشکیل شد، کادر ها براساس انتخابات در حوزه های حزبی محل سکونت خود برگزیده شدند. من در پلنوم وسیع هفتم هم بودم، اکثریت کادر های شرکت کننده در پلنوم وسیع چهارم برای پلنوم هفتم هم انتخاب شدند. در پلنوم وسیع هفتم، مسئله آذربایجان و وحدت حزب مطرح بود، منظورم اینست که آن کادر ها در بین توده حزبی هم وضع برجسته ای داشتند. xalvat.com